

پارادایم‌های زناشویی در جوانان ایرانی: معرفی و ارزشیابی یک نظریه نوین در زمینه روابط زناشویی

حسن شاهی^۱، خدامراد مؤمنی^۲، جهانگیر کرمی^۳، عماد آسرفی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۱۰

تاریخ وصول: ۹۸/۰۱/۱۱

چکیده

این مقاله دارای دو بخش اصلی است. در بخش نخست به معرفی الگوی «پارادایم‌های زناشویی» (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵) پرداخته شده است. در این مفهوم‌پردازی، تمام باورهای فرد (زن یا مرد) درباره ازدواج و زندگی زناشویی را می‌توان در ۲ حیطه متمایز دسته‌بندی نمود: «باورهای مربوط به متأهل شدن» و «باورهای مربوط به متأهل ماندن». «باورهای مربوط به متأهل شدن» نمایشگر باورهای فرد درباره «ازدواج» و اهمیت و جایگاه آن در زندگی، و همچنین دیدگاه کلی نسبت به نحوه انجام آن است. این باورها مشتمل بر سه بُعد متمایز است: «زمان‌بندی زناشویی» (دیدگاه فرد درباره زمان‌بندی ایده‌آل و موردانتظار برای ازدواج، طول موردانتظار عشق‌بازی‌ها)، «برجستگی زناشویی» (باورهای فرد در زمینه اهمیت نسبی و اهمیت کلی ازدواج و متأهل شدن)، و «بافتار زناشویی» (باورها و نگرش‌های فرد درباره بافتاری که ازدواج باید در آن اتفاق افتد). «باورهای مربوط به متأهل ماندن» نمایانگر باورهای فرد درباره ماهیت و شیوه‌های مدیریت زندگی زناشویی است. این باورها نیز دارای سه بُعد متمایز می‌باشند: «فرآیندهای زناشویی» (باورهای مبنی بر اینکه فرآیند ازدواج باید چگونه باشد، شامل باورهایی درباره نقش‌های جنسیتی (نقش-های زناشویی)، باورهای درباره تلاش برای ساختن زندگی زناشویی (کوشش‌های زناشویی)، و سایر فرآیندهای رابطه‌ای در امر ازدواج)، «مرکزیت زناشویی» (مشتمل است بر باورهایی درباره اهمیت نقش زناشویی/همسری در رابطه با سایر نقش‌هایی که یک فرد بزرگسال متأهل ایفا می‌نماید)، و «ماندگاری زناشویی» (باورهایی مبنی بر تعهد به ازدواج و پذیرفتنی بودن طلاق). در بخش دوم، به بررسی «پارادایم‌های زناشویی» در میان جوانان ایرانی (مرد و زن) و مقایسه‌های بین جنسیتی شش بُعد آن پرداخته شده است. نمونه پژوهش مشتمل بر ۶۴۴ دانشجوی ۳۲۱ زن و ۳۲۱ مرد) بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای (طبقات: جنسیت، دانشگاه‌ها، مقاطع تحصیلی) در پژوهش وارد

۱. دانشجوی دکترای روان‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) Khmomeni2000@Yahoo.com

۳. دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۴. استادیار روانشناسی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

شدند. برای اندازه‌گیری پارادایم‌های زناشویی، از «مقیاس پارادایم‌های زناشویی» (MPS) (ویلوگی و هال، ۲۰۱۵) استفاده گردید. یافته‌های پژوهش نشان دادند که مردان و زنان دارای الگوهای متفاوتی از پارادایم‌های زناشویی هستند. بدینصورت که مردان به صورت معناداری میانگین بیشتری در مقایسه با زنان در ابعاد «زمان‌بندی زناشویی»، «نقش‌های زناشویی» (فرآیندهای زناشویی)، و «ماندگاری زناشویی» کسب نمودند. از سویی دیگر، مردان و زنان سلسله‌مراتب متفاوتی از پارادایم‌های زناشویی را نیز آشکار ساختند؛ بدینصورت که در زنان به ترتیب پارادایم‌های «مرکزیت زناشویی»، «برجستگی زناشویی»، «کوشش‌های زناشویی»، «نقش‌های زناشویی»، «بافتار زناشویی»، و «ماندگاری زناشویی» دارای ارزش و اهمیت بودند، اما در مردان به ترتیب پارادایم‌های «مرکزیت زناشویی»، «نقش‌های زناشویی»، «برجستگی زناشویی»، «کوشش‌های زناشویی»، «بافتار زناشویی»، و «ماندگاری زناشویی» دارای ارزش و اهمیت بودند. نتایج ارائه شده به خوبی نشانگر آن است که در جوانان ایرانی همچنان ازدواج و تشکیل خانواده دارای ارزش و جایگاه بسیار ویژه‌ای است (هم برای مردان و هم برای زنان). اما مردان بسیار بیشتر از زنان به ایفای نقش‌های سنتی جنسیتی در زندگی زناشویی و ازدواج گرایش دارند. زنان گرایش بیشتری به ایفای نقش‌های مشارکتی و آزادمنشانه نشان داده‌اند. همچنین زنان باور بیشتری مبنی بر کوشش آگاهانه برای ساختن زندگی زناشویی رضایت‌بخش دارند.

واژگان کلیدی: پارادایم‌های زناشویی، زمان‌بندی زناشویی، برجستگی زناشویی، بافتار زناشویی، فرآیندهای زناشویی، مرکزیت زناشویی، ماندگاری زناشویی.

مقدمه

بررسی پژوهش‌های چند دهه اخیر در زمینه نقش «باورها»^۱ یا «نگرش‌ها»^۲ در امر ازدواج، بیش از همه نمایانگر یک نیاز مبرم به ارائه یک چهارچوب نظری و مفهومی جدید برای باز نمودن مسیر برای فعالیت در این حیطه است. تنوع گسترده مفهوم‌پردازی‌های موجود در این حیطه، نشان‌دهنده دو نکته مهم است. نخست اینکه؛ یک دیدگاه نسبتاً منسجم درباره اینکه «باورهای زناشویی»^۳ چیستند، وجود ندارد. دوم؛ دانشمندان این حیطه مجبورند که حجم وسیعی از سازه‌ها و ابعاد مختلف را برای مفهوم‌پردازی در این زمینه منظور نظر قرار دهند. نکته بااهمیت دیگر در این زمینه، کاربرد نامتمایز اصطلاح‌های «نگرش»، «ارزش»^۴،

1. beliefs
2. attitudes
3. marital beliefs
4. value

«باور»، و «شناخت»^۱ و استفاده از آنها به جای یکدیگر در حجم گسترده‌ای از پژوهش‌هاست (ویلوگی،^۲ ۲۰۱۰).

مبانی نظری: ویلوگی، هال^۳، و لوزاک^۴ (۲۰۱۵) در کوششی برای ارائه یک الگوی مفهومی برای توضیح مناسب موضوع مهم «باورهای زناشویی»، از اصطلاح «پارادایم»^۵ به منظور «توصیف تمامیت سامانه باورهای یک فرد درباره ازدواج» استفاده نموده‌اند. از منظری سنتی و تاریخی‌چهره‌ای، اصطلاح «پارادایم»، به گونه «مجموعه کلی از باورها یا آرمان‌های نظری که نشان‌دهنده یک رشته تحصیلی یا یک حوزه تحصیلی هستند» تعریف شده است. در اینجا نویسندگان از اصطلاح «پارادایم» استفاده می‌کنند تا نشان دهند که «هر فرد یک پارادایم متمایز ازدواج، یا یک مجموعه کلی از باورها را دارد، که جهت‌گیری شخصی فرد درباره ازدواج را مشخص می‌نماید». به همین دلیل برای نامیدن چهارچوب نظری خود از اصطلاح «پارادایم‌های زناشویی»^۶ استفاده نموده‌اند. در حد خطوط کلی، «پارادایم زناشویی دربرگیرنده باورهای تجمعی^۷ فرد درباره نهاد ازدواج، و همچنین باورهای انتزاعی^۸ فرد درباره روابط زناشویی می‌باشد».

گروهی از پژوهشگران این حیطه (از جمله هال، ۲۰۰۶، ۲۰۱۲؛ ویلوگی و کارول^۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۲) اظهار داشته‌اند که باورهای فرد درباره ازدواج و زندگی زناشویی دارای ماهیتی «چندبعدی»^{۱۰} است، اما هر کدام از ابعاد دارای تمرکز ویژه و متفاوت بر جنبه خاصی از نهاد ازدواج می‌باشد. گرچند، فعالیت‌های هال (۲۰۰۶، ۲۰۱۲) در درجه نخست بر «ادراکات فردی»^{۱۱} از خود نهاد زناشویی تأکید داشت، کارول و همکارانش (کارول و همکاران، ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۹) بر «باورهای مربوط به متأهل شدن»^{۱۲} متمرکز گشتند. هر دو

1. cognition
2. Willoughby
3. Hall
4. Luczak
5. paradigm
6. marital paradigms
7. collective
8. abstractive
9. Carroll
10. multidimensional,
11. Personal perceptions
12. getting married

الگوی مورد بحث دارای محدودیت‌هایی نیز هستند، مبنی بر اینکه «تنها بر یک جمعیت تحولی» تمرکز نموده‌اند (کارول)، یا تنها «بر یک جنبه از باورهای فرد درباره ازدواج» پرداخته‌اند (هال). با اتخاذ نکاتی ارزشمند از هر دو الگوی مهم و توسعه دادن آن‌ها، مبنای اصلی چهارچوب مفهومی فعلی پارادایم‌های زناشویی (شکل ۱) نمایانگر این است که «پارادایم زناشویی» هم مشتمل بر باورهای فرد «درباره متأهل شدن»^۱ (ازدواج)، و هم باورهای فرد «درباره متأهل ماندن»^۲ (روابط زناشویی) می‌باشد. وضعیت زناشویی فعلی فرد الزاماً مقوله باورهای وی را تعیین نمی‌کند - ممکن است فردی متأهل باشد اما همچنان مجموعه‌ای از باورهای کلی و انتزاعی «درباره متأهل شدن» داشته باشد، یا فردی ازدواج نکرده باشد، اما باورهایی درباره زندگی متأهلی داشته باشد.

ابعاد پارادایم‌های زناشویی

ویلوگی و همکاران (۲۰۱۵) بیان می‌دارند که پارادایم زناشویی توسط دو «سامانه بزرگ از باورها»، یکی درباره «متأهل شدن» و دیگری درباره «متأهل ماندن»، تشکیل یافته است. این دو مجموعه بزرگ از باورها را می‌توان در قالب «شش بعد» مختلف مفهوم‌سازی نمود.

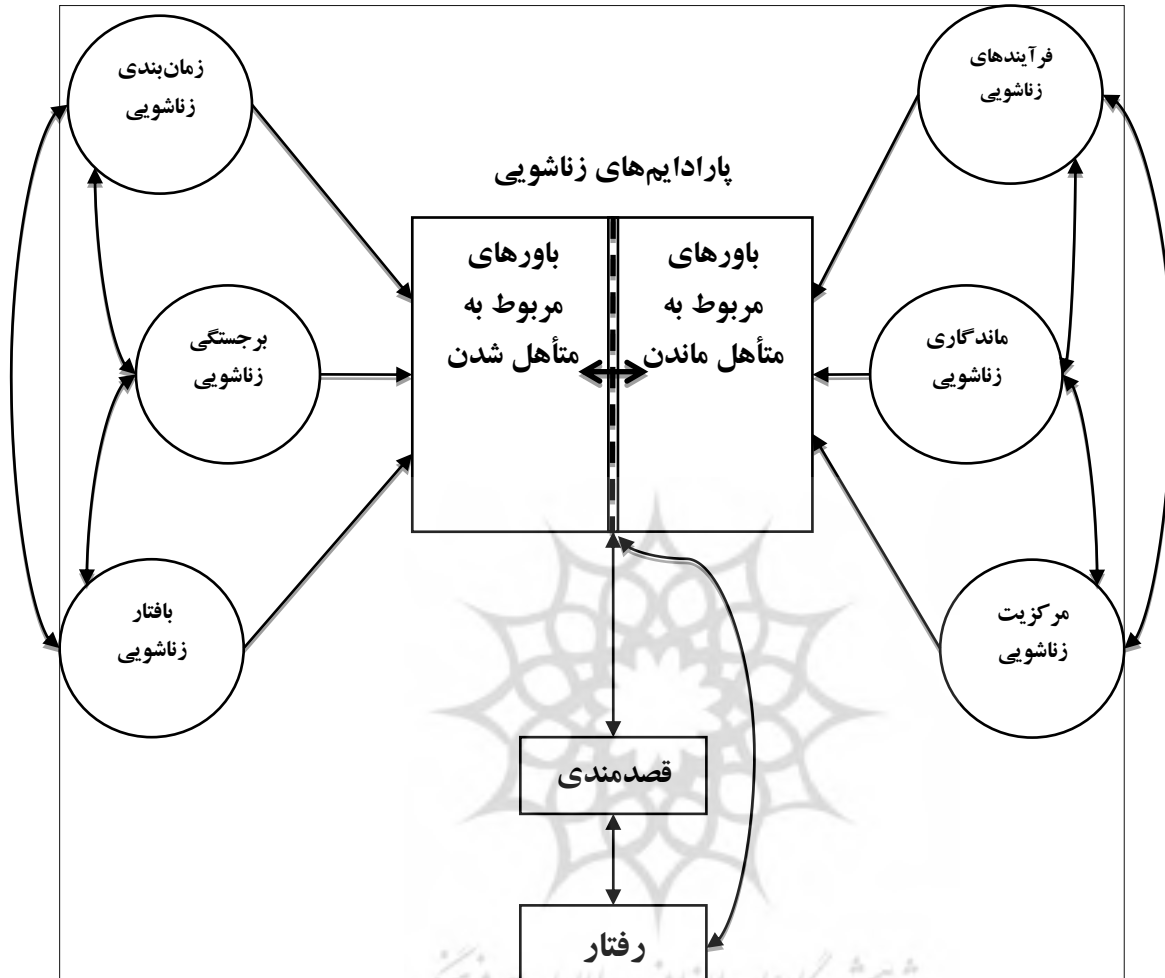
باورهای مربوط به «متأهل شدن»: زمان‌بندی زناشویی^۳. اگرچه پژوهش‌های بسیاری به وضوح در زمینه باورها و انتظارات فرد درباره زمان‌بندی «قرار گذاشتن»^۴، «درگیر رابطه عاطفی شدن»^۵، و «ازدواج آینده»^۶ پرداخته‌اند، پژوهش‌های محدودی نمایان ساخته‌اند که باورهای فرد درباره چنین زمان‌بندی‌هایی دارای اهمیت فراوان است. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که اکثریت بالایی از جوانان امروزی بر این باورند که اواسط دهه ۲۰ زندگی ایده‌آل‌ترین زمان برای ازدواج است (کارول و همکاران، ۲۰۰۷). این زمان‌بندی، احتمالاً با عوامل بافتاری متعددی، از جمله «الگوهای قرار‌گذاری»^۷، تاریخچه باروری^۸، وضعیت

1. beliefs about getting married
2. beliefs about being married
3. Marital Timing
4. dating
5. engagement
6. future marriage
7. Dating patterns
8. pregnancy history

شغلی^۱، و مسیرهای تحصیلاتی^۲ مرتبط است. تمامی این عوامل بر احتمال اینکه یک فرد در آینده نزدیک وارد مرحله ازدواج گردد، تأثیر فراوان می‌گذارند (گاسانوف، نیچولسون، کوخ-ترنر^۳، ۲۰۰۸). گرچند اکثر افراد انتظار دارند که در اوایل جوانی ازدواج کنند، اما پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زمانیکه افراد غیرمتاهل به سنین میانسالی نزدیک می‌شوند، کاهش شدیدی در گرایش به سمت ازدواج مشاهده می‌گردد (ماهای و لووین^۴، ۲۰۰۷)، شاید این امر بازتابنده این نکته باشد که برای فرد سن ایده‌آل ازدواج به سر آمده است و اولویتهای فردی به نقش‌های دیگر مانند اشتغال و مسئولیتهای مدنی جابجا می‌گردد (ویلوگی، ۲۰۱۲ الف).



-
1. employment
 2. educational trajectories
 3. Gassanov, Nicholson, & Koch-Turner
 4. Mahay & Lewin



شکل ۱. چهارچوب پارادایم‌های زناشویی (اقتباس از ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵)

باورهای مربوط به «زمان‌بندی زناشویی» ممکن است پیامدهای بلندمدت رابطه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. ویلوگی (۲۰۱۲ ب) نشان داده است که زمانیکه دانش‌آموزان دبیرستانی انتظار دارند که در سنین پائین‌تری ازدواج نمایند (در مقایسه با همسالانی که چنین انتظاری ندارند)، این باور به خوبی گذار سریع‌تر این افراد به ازدواج را پیش‌بینی می‌نماید. اگرچه در حال حاضر یافته‌های پژوهشی یک‌دستی در دسترس نیست، مبنی بر اینکه باورهای مربوط به «زمان‌بندی زناشویی» چه اثراتی بر روابط کوتاه‌مدت یا بلندمدت فرد دارند، یافته‌های اخیر حاکی از آنند که «باورهای مربوط به زمان‌بندی زناشویی» یک

جزء مهم از پارادایم زناشویی است که تصمیم‌گیری فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵).

برجستگی زناشویی^۱. برجستگی زناشویی شاید بیش از همه ابعاد پارادایم‌های زناشویی توجه پژوهشی را به خود معطوف داشته است. پژوهش‌های گوناگون همواره ارزش و اهمیت میزان برجستگی‌ای که یک فرد برای ازدواج و زندگی زناشویی قائل است، را در زمینه پیامدهای مختلف فعلی و آینده فرد نمایان ساخته‌اند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افرادی که برجستگی سطح بالایی برای ازدواج قائل هستند، در مقایسه با کسانی که چنین اهمیتی قائل نیستند، پیوندهای بادوام بیشتری را تشکیل می‌دهند (ماهای و لووین، ۲۰۰۷؛ ویلوگی، ۲۰۱۲ ب). پژوهش‌ها همچنین پیشنهاد کرده‌اند که ارزیابی کلی فرد از ازدواج به عنوان «نهاد»^۲ به صورت معناداری می‌تواند پیش‌بینی نماید که آیا فرد «تشکیل ازدواج»^۳ را انتخاب خواهد نمود، یا «روابط هم‌خانگی بدون ازدواج»^۴ را در پیش خواهد گرفت (آکسین و ثورنتون^۵، ۱۹۹۲؛ کلربرگ^۶ و همکاران، ۱۹۹۵).

اگرچه «برجستگی کلی ازدواج» پیش‌بینی‌کننده رفتارهای رابطه‌ای^۷ فرد هستند، اهمیت نسبی ازدواج نسبت به سایر حیطه‌های زندگی نیز تعیین‌کننده ادامه مسیر زندگی فرد است. به صورت کلی، اکثر افراد برای ازدواج و زندگی خانوادگی در مقایسه با جنبه‌های دیگر زندگی (مانند شغل)، ارزش و اهمیت بالاتری قائل هستند (هافتونگ^۸، ۲۰۰۴). ویلوگی (۲۰۱۰) دریافت که همچنان که نوجوانان وارد سنین جوانی می‌شوند، بسیاری از آن‌ها ارزش و جایگاه ویژه‌ای را برای ازدواج (در مقایسه با دوستی‌هایشان و اهداف شغلی) مشخص می‌سازند. زنانی که روندی متفاوت با این شیوه را در پیش می‌گیرند، و به موفقیت‌های شغلی اهمیت بیشتری در مقایسه با خانواده و ازدواج قائل می‌شوند، به احتمال

1. Marital Salience
2. institution
3. form a marriage
4. cohabitating relationship
5. Axinn & Thornton
6. Clarkberg
7. relational behavior
8. Hoffnung,

کمتری ازدواج می‌کنند، و گرایش و میل کمتری به ازدواج کردن دارند (بلک‌مور، لائوتون، و وارثانیان^۱، ۲۰۰۵).

علیرغم نقش بالای «جایگاه و ارزش و اهمیت فرد برای ازدواج»، دانشمندان خاطرنشان ساخته‌اند که در زمینه «برجستگی زناشویی» مجموعه‌ای از تفاوت‌های جمعیت-شناختی وجود دارد. بدین معنا که تفاوت‌های فرهنگی ممکن است نمایانگر اهمیت ویژه این بُعد از ابعاد پارادایم‌های زناشویی باشد. پژوهش‌های مختلف، به تفاوت‌های موجود در ارزش‌گذاری ازدواج بر حسب «آدام و رسوم مذهبی»^۲، «دینداری»^۳ (بوردت، ایسون، شرکات، و گور^۴، ۲۰۰۷)، «نژاد»^۵ (کریسی^۶، ۲۰۰۵)، و «طبقه اجتماعی-اقتصادی»^۷ (گیسون-دیویس، ادین، و مک‌لاناها^۸، ۲۰۰۵) اشاره داشته‌اند.

بافتار زناشویی^۹. باورهای مربوط به «بافتار زناشویی» مشتمل بر دامنه وسیعی از عوامل، از جمله؛ معیارهای تحصیلی، اقتصادی، فرهنگی، و تجربه‌ای^{۱۰} است که بایستی توسط فردی که قصد ازدواج دارد مورد توجه قرار گیرند، یا در فردی که ممکن است گزینه ازدواج باشد مورد بررسی قرار گیرند. پژوهش‌های پیشین اهمیت چندین مورد از این عوامل را در زمینه مشخص نمودن «گزینه همسر»^{۱۱} و «رفتارهای زناشویی»^{۱۲}، متذکر شده‌اند. برای مثال؛ «باورهای مذهبی»^{۱۳} برای بسیاری از افراد یک عامل بااهمیت است، شواهد پژوهشی نشان داده است که مذهبی بودن مرد یک پیش‌بین معنادار برای انتظارات مثبت زن نسبت به ازدواج است (مانینگ و اسماک^{۱۴}، ۲۰۰۲). علاوه براین، اگرچه بسیاری از افراد تمایل دارند تا بدون توجه به طبقه اجتماعی-اقتصادی ازدواج نمایند، بسیاری از ازدواج-

1. Blakemore, Lawton, & Vartanian,
2. religious denomination
3. religiosity
4. Burdette, Ellison, Sherkat, & Gore
5. race
6. Crissey,
7. Socioeconomic status
8. Gibson-Davis, Edin, & McLanahan
9. Marital Context
10. experiential
11. mate selection
12. marital behavior
13. religious beliefs
14. Manning & Smock

های زوج‌های کم‌درآمد، به دلیل هماهنگ نشدن انتظارات طرفین دربارهٔ پیش‌نیازهای اقتصادی ازدواج، بازداری شده‌اند (گیسون-دیویس و همکاران، ۲۰۰۵). به صورت ویژه، گیسون-دیویس و همکاران (۲۰۰۵) اعلام نمودند که تقریباً سه چهارم از زوج‌های نامتاهل کم‌درآمد، نگرانی‌های اقتصادی را بعنوان مانع اصلی ازدواج خود برشمردند. «همسازی جنسی»^۲ با شریک زندگی به عنوان پیش‌شرطی برای ازدواج، یکی دیگر از عوامل بافتاری مهمی است که توسط بسیاری از افراد در جوامع مدرن مورد توجه ویژه قرار دارد (بوزبی^۳، کارول، و ویلوگی، ۲۰۱۰).

بسیاری از این باورهای بافتاری زناشویی، اغلب براساس هنجارهای فرهنگ بزرگتر شکل می‌گیرند. برای مثال، بسیاری از افراد اهل آمریکا وجود «عشق دوطرفه»^۴ (کمبل و رایت^۵، ۲۰۱۰)، و وجود رابطه‌ای که از نظر عاطفی «پاداش‌دهنده»^۶ باشد را به عنوان پیش-شرط ازدواج قلمداد می‌کنند. در اصل، اکثر آمریکایی‌ها هنوز هم در جستجوی شریک رویایی خود یا همان «هم‌روح»^۷ خود هستند، و بر این باور هستند که با داشتن یک رابطهٔ بسیار رمانتیک، احتمالاً بدون زحمت فراوان میتوان به «رضایت‌مندی زناشویی، پذیرش زناشویی، و شادکامی زناشویی»^۸ دست یافت (هال، ۲۰۰۶). افرادی که به چنین رویه‌ای باور دارند، احتمالاً یک سری پیش‌نیازهای ویژه‌ای را هم دربارهٔ همسر آینده، و هم دربارهٔ روابط، قبل از تصمیم برای ازدواج، دارا هستند، که تصمیم‌گیری‌های زناشویی آن‌ها را متأثر می‌سازد (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵).

بافتارهای تحصیلی و شغلی بیش از سایر عوامل بافتاری مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. به صورت سنتی؛ سطوح بالاتر تحصیلات با نرخ‌های بالاتر ازدواج، چه در مردان و چه در زنان، مرتبط است (کارلسون، مک‌لاناхан، و انگلند^۹، ۲۰۰۴). بسیاری از جوانان بر این باورند که یک شریک زناشویی ایده‌آل بایستی تحصیل کرده باشد، شاغل باشد، و

1. low-income unmarried couples
2. Sexual compatibility
3. Busby
4. mutual love
5. Campbell & Wright
6. emotionally fulfilling
7. soul mate
8. marital satisfaction, acceptance, and happiness
9. Carlson, McLanahan, & England

مهارت‌های کاربردی زندگی را داشته باشد (کلارک و همکاران، ۲۰۰۹)، و ممکن است ازدواج خود را تا زمانیکه این شرایط برای خودشان یا شریک‌شان فراهم نشود، به تعویق بیندازند. آرمان‌های تحصیلی اغلب موجب تأخیر در تشکیل خانواده و ازدواج می‌شوند، زیرا افراد به احتمال زیاد تا اتمام دوران تحصیل خود دست به ازدواج نخواهند زد (پلاتنیک^۱، ۲۰۰۷). بسیاری از این جوانان باور دارند که قبل از ازدواج بایستی از نظر مالی به وضعیت پایداری دست یافته باشند. به صورت کلی، در جوامع امروزی، اکثریت مردان و زنان دارای اهداف و انتظارات حرفه‌ای خاصی هستند، که به عنوان پیش‌شرط‌های ازدواج نگریسته می‌شوند (ویلوگی، ۲۰۱۲ الف).

یک عامل بافتاری مهم دیگر درباره‌ی ازدواج، باورهای مربوط به نقش «هم‌خانگی پیش از ازدواج»^۲ است. بسیاری از جوانان با این نوع هم‌خانگی موافقت می‌کنند و آن را به عنوان شیوه‌ای برای آزمودن میزان موفقیت زندگی زناشویی بعدی، در نظر می‌گیرند (رودز، استانی، و مارکمن^۳، ۲۰۰۹). گرچند زندگی با هم می‌تواند نتایج ثمربخشی داشته باشد، اما نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که هر چقدر طول زمان زندگی با همدیگر (قبل از ازدواج) افزایش یابد، انتظارات و میل برای ازدواج کاهش می‌یابد (مانینگ و اسموک^۴، ۲۰۰۲)، و هم‌خانگی معمولاً با پیامدهای زناشویی و رابطه‌ای منفی همبستگی دارد (ویلوگی، کارول، و بوزبی، ۲۰۱۲).

بافتار زناشویی همچنین شامل عاملی به نام «آمادگی زناشویی»^۵ است (کارول و همکاران، ۲۰۰۹). برای انتقال به ازدواج، اکثر افراد به احساس آمادگی فردی و آمادگی بر اساس معیارهای گروهی نیازمند هستند. آمادگی زناشویی معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند «زمینه‌ی خانوادگی»^۶ و «پیوندهای مذهبی»^۷ می‌باشد (موسکو و پیستول^۸، ۲۰۱۰)، و نهایتاً تصمیم‌گیری فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. صرف‌نظر از توجه بر این باورهای بافتاری زناشویی ویژه، پژوهش‌های فراوانی نشان داده‌اند که چنین باورهای

1. Plotnick
2. premarital cohabitation
3. Rhoades, Stanley, & Markman
4. Manning & Smock
5. marital readiness
6. family background
7. religious affiliation
8. Mosko & Pistole

بافتاری زناشویی مسیرهای عمومی رفتاری فرد را تشکیل داده و تصمیم‌گیری‌های فرد درباره شریک‌های رمانتیک و ازدواج را متأثر خواهند ساخت.

باورهای مربوط به «متأهل ماندن»

فرآیندهای زناشویی^۱. باورهای مربوط به «فرآیندهای زناشویی» به تمرکز توجه بسیاری از پژوهش‌های اخیر تبدیل شده‌اند (دنسون و کوورنر^۲، ۲۰۰۶؛ ساسلر و شوئن^۳، ۱۹۹۹) و مبنایی را برای برخی از «اندازه‌گیری‌های هنجار شده توسعه یافته»^۴ برای سنجش باورها و نگرش‌های ازدواج فراهم آورده است (لارسون^۵، ۱۹۹۸). بسیاری از اهالی آمریکا دارای یک «خطای شناختی» مثبت^۶ درباره ازدواج خود هستند (فاورز، لیونز، مونتل، و شیکت^۷، ۲۰۰۱)، و انتظار دارند که تعاملات زناشویی آن‌ها کاملاً مثبت باشد و ازدواج برای آن‌ها یک رابطه بسیار ثمربخش باشد. این نتایج نشانگر آن است که افرادی که هنوز ازدواج نکرده‌اند در مقایسه با افراد متأهل، باورهای غیرواقع‌بینانه بیشتری دارند. در کنار چنین باورهای مثبت و منفی که ممکن است افراد درباره ازدواج خود ساخته باشند، پژوهش‌های بسیاری بر حجم گسترده‌ای از باورهای افراد درباره اینکه «همسران چگونه باید با همدیگر رفتار نمایند» منجر شده‌اند.

هال (۲۰۰۶) با بکارگیری تعاملی‌نگری نمادین («تعاملی‌نگری نمادین»^۸ (SI) ادعا می‌کند که شیوه‌ای که یک فرد چیزی^۹ را تعریف یا درک می‌کند، نحوه رفتار فرد نسبت به آن چیز را هدایت خواهد نمود (بلومر^{۱۰}، ۱۹۶۹)، در زمینه ازدواج - یا مفاهیمی که دربرگیرنده آن هستند - تأثیرات این مفهوم‌سازی‌های نوین در زمینه رفتار زناشویی و پیامدهای زناشویی را مورد نظریه‌پردازی قرار داده است. هال (۲۰۰۶) نخست با استفاده از روش کیفی تلاش نمود تا مفاهیم مختلف زناشویی را در نظرگاه افراد مجرد شناسایی

1. Marital Processes
2. Dennison & Koerner
3. Sassler & Schoen
4. standardized measurements developed
5. Larson
6. positive illusions
7. Fowers, Lyons, Montel, & Shaked
8. Symbolic interactionism (SI)
9. something
10. Blumer

نماید. در جریان تحلیل محتوا، پنج «موضوع»^۱ اساسی به دست آمد که به صورت متمایز و مشترک به یکدیگر مرتبط هستند. این موضوع‌ها را می‌توان به عنوان ابعاد اصلی «مفهوم زناشویی»^۲ مورد توجه قرار داد، اما الزاماً نشانگر تمام باورهایی که یک فرد ممکن است درباره ازدواج داشته باشد، نیستند. هر بُعد شامل نوعی «مفهوم‌سازی قطبی‌نگرانه و متضاد»^۳ درباره ازدواج است. این ابعاد عبارتند: (۱) جایگاه ویژه ازدواج در مقابل جایگزین‌های خنثی^۴: این بُعد دربرگیرنده باورها و ایده‌هایی درباره ماهیت ازدواج است که آن را به جایگاه ویژه‌ای (اگر مقدس نباشد)، بالاتر از سایر روابط صمیمانه، بالا می‌برد. ازدواج می‌تواند به عنوان تجلی نهایی عشق و صمیمیت نسبت به همسر نمایان شود- رضایت بخش‌ترین نوع رابطه‌ای که می‌تواند وجود داشته باشد. برعکس، ازدواج ممکن است به عنوان یکی از انواع گوناگون روابط نزدیک بین زن و مرد در نظر گرفته شود و به مثابه «یک تکه کاغذ»^۵ از خیل کاغذها در نظر گرفته شود. (۲) خودکامیابی در مقابل انجام تکلیف^۶: این بُعد شامل باورهای مختلفی درباره آنچه که یک فرد در ازدواج به دست می‌آورد و بصورت خودگرا^۷ است، می‌باشد. ازدواج می‌تواند بعنوان وسیله‌ای برای تجارب هیجانی و/یا امنیت اقتصادی، و تکمیل نمودن حس فرد از خودش، در نظر گرفته شود. به صورت کاملاً برعکس، ازدواج می‌تواند صرفاً برای فرد نوعی تعهد اجتماعی باشد و پیش از کامیابی‌های شخصی قرار می‌گیرد. (۳) تقابلی‌نگری در برابر فردی‌نگری^۸: این بُعد به مسائل مربوط به فردیت شخص می‌پردازد. بعضی افراد ممکن است ازدواج را به مثابه وانهادن بایسته فردیت و ادغام هویت‌ها به منظور بدست آوردن هویت جدید و همزیستانه^۹، ادراک نمایند. درحالی‌که دیگران همسران خود را مستقل‌تر می‌دانند و وابستگی کمتری دارند و/یا محدودیت خودمختاری^{۱۰} دارند. (۴) رمانتیک‌نگری در برابر عملی‌نگری^{۱۱}: این

1. Themes
2. Marital Meaning
3. polarized and contrasting conceptualizations
4. Special status of marriage versus neutral alternative
5. piece of paper
6. Self-fulfillment versus obligation
7. self-oriented
8. Mutuality vs. individuality
9. symbiotic
10. restriction of autonomy
11. Romanticism versus pragmatism

بعد شامل دیدگاه‌هایی است مبنی بر اینکه ازدواج خود برای همسران ایده‌آل است، این امر زمانی مفید است که با پذیرش و توافق کامل صورت پذیرد، شادمان، خودانگیزه، و رضایتبخش باشد، و برای اینکه که ازدواج موفق داشته باشید، نیازی به فعالیت و برنامه‌ریزی زیاد نیست. برعکس، افراد همچنین می‌توانند ازدواج را به عنوان یک سامانه تبادل بسیار عملی‌نگرانه که ارتباط تنگاتنگی با آرمان‌های عاشقانه ندارد، در نظر بگیرند. و (۵) سلسله مراتب نقش‌ها در مقابل برابری نقش‌ها: برخی از مفاهیم زناشویی ممکن است در ابعاد مشترک قدرت و کنترل در ازدواج وجود داشته باشد. ازدواج می‌تواند به عنوان سلسله مراتبی از نقش‌هایی که اغلب با جنسیت همراه است، دیده می‌شود، یا می‌توان آن را به عنوان یک اتحاد متعهدتر و مساوات‌طلبی^۲ مشخص به اشتراک گذاشت و همراهی نمود. این ابعاد به خوبی نشان می‌دهند که زمانیکه ادبیات پژوهش در این زمینه را بصورت کلی در نظر می‌گیریم، به برخی روش‌های رایج اندیشه درباره ازدواج دست می‌یابیم، که می‌توانند بعنوان جنبه‌های ویژه و کلیدی «مفهوم زناشویی» طبقه‌بندی شوند. بدون تردید جنبه‌های دیگری از ازدواج وجود دارد که به شیوه‌هایی که افراد درباره ازدواج می‌اندیشند مرتبط می‌شود، مانند اینکه چه کسی می‌تواند (از نظر قانونی یا از نظر اجتماعی) یا چه کسی باید (هنجارهای ارزشی) ازدواج کند، اما به نظر می‌رسد که این پنج بُعد (موضوع) بسیار مهمتر و مرکزیت‌دارتر از ماهیت پذیرفته‌شده روابط زناشویی به مثابه یک نهاد باشند. به همین ترتیب، منظور نظر قرار دادن همزمان این ابعاد پنجگانه می‌تواند پژوهش‌های مربوط به روابط زناشویی را پهنا ببخشد و همچنین می‌تواند در زمینه «مفهوم زناشویی»، «تشکیل ازدواج»^۳، «دوام ازدواج» و «کیفیت ازدواج» دارای رهنمودهای عملی و کاربردی باشد (هال و ویلوگی، ۲۰۱۶).

باورهای مربوط به «صمیمیت»^۴ و «فرآیندهای جنسی»^۵ نیز برای بسیاری افرادی که قصد ازدواج دارند دارای اهمیت هستند. برای مثال، بسیاری از افراد متأهل و غیرمتأهل بر این باور هستند که ازدواج بایستی یک رابطه جنسی «تک‌همسری»^۶ باشد (کمبل و رایت،

1. Role hierarchy versus role parallelism
2. egalitarian
3. marital formation
4. intimacy
5. sexual processes
6. monogamous

۲۰۱۰). سایر ادراکات فرهنگی، مانند کاهش تعداد روابط جنسی با گذشت ازدواج، در پژوهش‌های تجربی مورد حمایت واقع شده‌اند (کال، اسپرچر، و شووارتز^۱، ۱۹۹۵). شواهد محدودی نیز نشان داده‌اند که باور و انتظار برای کاهش تعداد روابط جنسی، ممکن است پیامدهای رابطه‌ای را متأثر سازد (سیمز و بی‌یرز^۲، ۲۰۰۹).

انتظارات فردی در زمینه «نقش‌های شغلی و خانوادگی»^۳ که هر فرد بایستی بر عهده گیرد، از جمله عوامل مهمی است که رفتارهای مربوط به ازدواج را پیش‌بینی می‌نماید. به صورت کلی، پژوهش‌های اخیر نشان داده است که زنان بسیار بیشتر از گذشته بر رویکرد «هم‌فعالیتی»^۴ تأکید دارند، و انتظار دارند تا فعالیت‌های خانه‌داری و سایر مسئولیت‌های خود را با همسر خود به اشتراک بگذارند. چنین باورهایی حتی قبل از انتقال به ازدواج در ذهن فرد شکل گرفته‌اند. پیک و هریس^۵ (۲۰۰۲) دریافتند که بزرگسالان جوانی که ازدواج می‌نمودند، در حال حاضر برنامه‌ریزی دقیقی درباره برقراری تعادل بین مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی خود ایجاد کرده بودند.

ماندگاری زناشویی^۶. علیرغم حجم عظیمی از پژوهش‌ها در زمینه فرآیندهای زناشویی، فعالیت پژوهشی کمتری به این موضوع پرداخته‌اند که از منظر افراد ماندگار، باورهای مربوط به ازدواج و روابط زناشویی چگونه است. شاید در سراسرترین آزمون برای اهمیت «ماندگاری زناشویی»، دو ویلاکس^۷ (۲۰۱۰) دریافتند که افرادی که ارزش و اهمیت بیشتری را برای «پایداری زناشویی»^۸ قائل بودند، احتمالاً روابط زناشویی باکیفیت‌تری را تجربه می‌نمودند. این یافته می‌تواند تائیدی برای اهمیت این بعد (ماندگاری زناشویی) باشد. اگرچه پژوهش‌های محدودی به صورت مستقیم بر کیفیت روابط بعد از ازدواج پرداخته‌اند، اما پژوهش‌های مربوط به طلاق و نگرش‌های مربوط به طلاق، بینش‌هایی در زمینه اینکه از منظر افراد ماندگار، روابط زناشویی و ازدواج چگونه است، به

1. Call, Sprecher, & Schwartz
2. Simms & Byers,
3. familial and career roles
4. equalitarian
5. Peake and Harris
6. Marital Permanence
7. Dew and Wilcox
8. marital stability

دست می‌دهند (مارتین و پاراشار^۱، ۲۰۰۶). اتخاذ نگرش‌های «پذیرا»^۲ دربارهٔ طلاق احتمالاً نمایانگر جهت‌گیری عمومی نسبت به خاتمه دادن روابط زناشویی است (ویلوگی و هال، ۲۰۱۵).

چنین باورهایی دربارهٔ طلاق و ماندگاری زناشویی، نه تنها بر روابط زناشویی فعلی تأثیر می‌گذارند، بلکه همچنین بر سایر جنبه‌های فرآیندهای خانوادگی، به ویژه روابط بین‌نسلی^۳، مرتبط است. برای مثال، فرزندان والدینی که نگرشی پذیرا دربارهٔ طلاق داشته‌اند، در مقایسه با والدینی که نگرش کمتر پذیرایی داشتند، به میزان بیشتری «زندگی هم‌خانگی» را بر ازدواج ترجیح می‌دادند (آکسین و ثورنتون، ۱۹۹۳). سایر پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تجربه کردن طلاق والدین، یا پتانسیل بالای طلاق در والدین، به صورت معناداری ادراک فرزندان از ازدواج و طلاق را متحول می‌سازد، و نگرش مثبتی نسبت به طلاق دارند و کمتر به سوی ازدواج میل دارند (کاپینوس^۴، ۲۰۰۵). گرچند ممکن است چنین انگاشته شود که افرادی که والدین‌شان طلاق گرفته‌اند، ممکن است به صورت کلی ازدواج را ناآرزنده‌سازی نمایند، سایر پژوهش‌ها نشان داده است که فرزندان والدین طلاق گرفته نیز به همان نرخ خانواده‌های طلاق نگرفته برای ازدواج ارزش قائل هستند و تمایل دارند که ازدواج کنند (بورگوین و هیمز^۵، ۲۰۰۲). چنین یافته‌هایی نمایانگر این موضوع هستند که باور بر اینکه چه زمانی و تحت چه شرایطی بایستی به یک ازدواج خاتمه داد، پیامدهای فردی و خانوادگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ویلوگی و هال، ۲۰۱۵).

مرکزیت زناشویی^۶. از بین شش بعد پارادایم‌های زناشویی، مرکزیتی که فرد برای رابطه زناشویی قائل است، بیش از همه مورد پژوهش قرار گرفته است. پژوهش‌های اندکی در زمینه اینکه افراد چگونه اهمیت نسبی رابطه زناشویی را بعد از ازدواج مفهوم‌سازی می‌کنند، انجام گرفته است. با این حال، برخی از پژوهشگران به این موضوع پرداخته‌اند که باورهای «مرکزیت زناشویی» تا چه اندازه ممکن است برای فرد مهم باشند. برای مثال، برخی از افراد ممکن است بر این باور باشند که ازدواج چیزی است که نیازمند کوشش

1. Martin & Parashar
2. permissive
3. intergenerational
4. Kapinus,
5. Burgoyne & Hames
6. Marital Centrality

برای نگهداری است. وایت‌هد و پوپنوه^۱ (۲۰۰۱) دریافتند که جوانان تمایل دارند تا ازدواج را به عنوان «کار تمام وقت»^۲ تعریف نمایند، بدین معنی که ازدواج نیازمند «به سختی کار کردن»^۳ است. به همین دلیل است که بسیاری از افراد بر این باور هستند که پس از ازدواج احتمالاً منابع فردی شخص افزایش می‌یابند. بنابراین، باورهای مربوط به مرکزیت زناشویی می‌تواند بدینگونه مفهوم‌سازی شود که فرد بایستی بین میزان منابعی که اکنون دارد و میزان منابعی که بدست خواهد آورد (از طریق زندگی زناشویی)، دست به تصمیم بزند. پژوهش‌های پیش‌زناشویی نشان داده است که «اهمیت نسبی»^۴ که فرد برای ازدواج کردن قائل است، مؤلفه مهمی از باورهای زناشویی را تشکیل می‌دهد (ویلوگی، ۲۰۱۰).

سایر شواهد پژوهشی در زمینه اهمیت مرکزیت زناشویی، از دل پژوهش‌های معطوف بر «تعهد میان‌فردی»^۵ به دست آمده است. باورهای مربوط به مرکزیت زناشویی، احتمالاً رابطه نزدیکی با باورهای مربوط به «تعهد زناشویی»^۶ دارد، که هر دو نوع باور بر اینکه فرد عموماً تا چه اندازه برای روابط زناشویی ارزش و اهمیت قائل است، پایدار هستند. اُون^۷، رودز، استنلی، و مارکمن (۲۰۱۱) اظهار داشته‌اند که «تعهد فداکارانه»^۸، نوعی از تعهد که پیشترها به عنوان عاملی مفید و محافظت‌کننده از روابط زناشویی در نظر گرفته می‌شد، تا حدودی به صورت «اولویت قائل شدن برای رابطه» (ص. ۸۲۲) تعریف شده است، که تلویحاً نشانگر اهمیت قائل شدن برای ازدواج فراتر از سایر مسئولیت‌ها یا الزامات زندگی است. بنابراین، باورهای مربوط به تعهد زناشویی احتمالاً نوع خاصی از باورهای مرکزیت زناشویی هستند. تعهدها همواره اساس و مبنایی برای روابط مستحکم و بلند مدت بوده‌اند، و باورهای مربوط به «مرکزیت زناشویی» ممکن است قویاً با احساس‌های کلی تعهد مرتبط باشند (استنلی، و مارکمن، ۱۹۹۲).

1. Whitehead and Popenoe
2. full-time job
3. hard work
4. relative importance
5. interpersonal commitment
6. marital commitment
7. Owen
8. dedication commitment

ارتباطات درونی بین ابعاد پارادایم‌های زناشویی: اگرچه بحث پیرامون ابعاد پارادایم‌های زناشویی به صورت جداگانه انجام گرفت، اما این نکته شایان ذکر است که باورها در یک بُعد از الگو با باورهای بُعدی دیگر مرتبط بوده و از آن متأثر می‌گردد. به صورت کلی، پژوهش‌های پیشین چنین اظهار داشته‌اند که این باورهای مربوط به ازدواج با یکدیگر دارای همبستگی‌هایی هستند. برای مثال، در زمینه باورهای مربوط به «متأهل شدن»، انتظار ذهنی برای زود ازدواج کردن (زمان‌بندی زناشویی)، با اهمیت عمومی بیشتر برای ازدواج (برجستگی زناشویی) در ارتباط است (کارول و همکاران، ۲۰۰۷). در پژوهشی متأخرتر، ویلوگی و کارول (۲۰۱۲) دریافتند که جوانانی که انتظار داشتند که در سنین پایین‌تری ازدواج کنند (زمان‌بندی زناشویی)، به همان میزان بر این باور بودند که «هم‌خانگی» نه مفید است و نه پذیرفتنی است، مگر اینکه برنامه‌های زناشویی مشخصی وجود داشته باشد (بافتار زناشویی). این همبستگی‌های بین سه بُعد از هر طرف الگو در شکل ۱ با ترسیم بردارهای دوطرفه که ابعاد مختلف پارادایم‌های زناشویی را به هم مرتبط می‌سازد، مشخص شده است.

در سیاقی مشابه، باورهای فرد درباره «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» احتمالاً به شیوه‌های متقابلی با هم در ارتباط هستند. برای مثال، زنانی که انتظارات جنسیتی سنتی بیشتری درباره ازدواج دارند (فرآیندهای زناشویی) به احتمال بیشتری تمایل دارند تا زودتر ازدواج کنند (زمان‌بندی زناشویی) (بلک‌مور و همکاران، ۲۰۰۵). پژوهشی مشابه نشان داد که زنانی که باورهای سنتی مبنی بر نقش‌های جنسیتی دارند (فرآیندهای زناشویی)، در مقایسه با زنانی که در زمینه فرآیندهای زناشویی باورهای کمتر سنتی‌ای دارا هستند، گرایش قوی‌تری به سوی ازدواج کردن دارند (برجستگی زناشویی). این همبستگی‌های بین دو طرف الگو، در شکل ۱ توسط پیکان دوطرفه‌ای که باورهای مربوط به «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» را به هم متصل ساخته است، نمایش داده شده است.

براساس این نمونه‌ها، ابعاد پارادایم‌های زناشویی نباید به عنوان سازه‌های مجزا و غیرهمبسته نگریسته شوند، بلکه مؤلفه‌هایی به هم پیوسته هستند که پارادایم کلی فرد نسبت به ازدواج را مشخص می‌سازند. ماهیت و تعداد این ارتباطات ممکن است شدیداً گسترده باشند، با این حال، این امکان وجود دارد تا شیوه‌های معینی از ارتباطات که در انواع

خاصی از افراد، بر حسب عوامل خرده‌فرهنگی، اقتصادی، خانواده اصلی^۱، ژنتیک، و سایر اثرگذارها معین می‌شوند، را دریافت. چنین احتمالاتی، بستری مناسب برای بررسی تجربی بیشتر فراهم می‌آورند.

تأثیر پارادایم‌های زناشویی بر قصدمندی و رفتار: مروری کوتاه بر ادبیات پژوهشی اخیر درباره باورهای زناشویی، چنین بازمی‌نمایند که تمام شش بُعد پارادایم زناشویی یک فرد حداقل تا حدودی با «تصمیم‌گیری فردی یا تصمیم‌گیری زوجی»^۲ فرد مرتبط هستند. بنابراین، این شش بُعد به گونه ساده نشانگر پارادایم‌های زناشویی یک فرد در قامتی گل‌نگرانه نیستند، بلکه از طریق اثراتی که به صورت مستقیم بر رفتارها می‌گذارد، و همچنین از طریق اثراتی که بر قصدمندی‌ها برای انجام رفتارهای خاص می‌گذارند، تصمیمات رابطه‌ای و تصمیمات روزانه شخصی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این امر در نیمه پائین شکل ۱ نمایش داده شده است. در اینجا کلمه «قصدمندی»^۳ به منظور توصیف یک میل ویژه برای انجام یک رفتار، به کار برده شده است، و مشابه مفهوم پردازی‌های پیشین از اصطلاح «نگرش» می‌باشد (هال و ویلوگی، ۲۰۱۶).

شایان ذکر است که پارادایم‌های زناشویی ممکن است مستقیماً بر رفتار اثر بگذارند، و یا به صورت غیرمستقیم و از طریق اثراتی که بر قصدمندی فرد دارند، بر رفتارها تأثیر بگذارند. در اینجا بسیار اهمیت دارد تا تمایز بین «پارادایم‌های کلی»^۴ و «قصدمندی‌های ویژه»^۵ را مشخص سازیم. همانگونه که قبلاً گفته آمد، پارادایم زناشویی «باورها و ارزش‌های» تعمیم‌یافته فرد درباره «زمان‌بندی، اهمیت، بافتار، و انتظاراتی» در زمینه ازدواج و انتقال‌های زناشویی، را در بر می‌گیرد. این باورهایی هستند که در زمینه افراد، روابط، و بافتارهای ویژه به کار برده خواهند شد. از سویی دیگر، قصدمندی‌ها «تمایلات ویژه برای عمل نمودن به شیوه‌های ویژه، بر حسب موقعیت یا رابطه ویژه» می‌باشند (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵).

1. family of origin
2. Individual or couple-level decision making.
3. intention
4. general paradigms
5. specific intentions

پیوندهای بین «پارادایم‌های زناشویی»، «قصدمندی‌ها»، و «رفتار»، به صورت متقابل است. با نگاهی مجدد به «نظریهٔ تعاملی‌نگری نمادین»، در می‌یابیم که؛ همچنانکه افراد بیشتر زندگی می‌کنند و تجارب رابطه‌ای بیشتری به دست می‌آورند، به همین میزان نگرش‌ها و ادراک‌های آن‌ها نسبت به ازدواج نیز متحول می‌گردد. فرد همچنین ممکن است یک قصدمندی یا میل ویژه‌ای برای انجام یک رفتار ویژه را توسعه دهد، و سپس باورهای بزرگ‌تر یا پارادایم‌ها را تغییر دهد تا بتواند چنین رفتاری را از نظر درونی توجیه سازد. با وجود اینکه پژوهش‌های بسیاری بر این فرض استوار هستند که باورهای زناشویی ثابت و تغییرناپذیر هستند، ویلوگی (۲۰۱۰) دریافته است که سنجش‌های گوناگون از باورهای زناشویی، به ویژه باورهایی که بر برجستگی زناشویی تأکید دارند، در طی اواخر نوجوانی تغییر می‌کنند، که این امر نمایانگر درکی پویا از «باورهای زناشویی» است. بنابراین، در چهارچوب فعلی، دریافته شده است که تجربه، پارادایم‌های زناشویی را تغییر خواهد داد، و این امر در شکل ۱ از طریق پیکان دوطرفه‌ای که رفتار (تجربه) را به پارادایم زناشویی مرتبط می‌سازد، ترسیم شده است. زمانی که فرد وارد ازدواج می‌شود و تجارب زنده کسب می‌نماید، باورهای مربوط به «متأهل ماندن» و «متأهل شدن»، احتمالاً تغییر می‌کنند، که نمایانگر این تجارب ارزشمند هستند. با توجه ویژه به همهٔ این نکات ارزشمند، چهارچوب مفهومی حاضر اظهار می‌دارد که یک رابطهٔ پیچیده و بااهمیتی بین «پارادایم بزرگتر»، «قصدمندی‌های ویژه»، و «رفتار فردی» وجود دارد.

پژوهش حاضر: پس از معرفی اجمالی و دقیق مبنای نظری «پارادایم‌های زناشویی»، در این پژوهش قصد بر این است تا وضعیت ابعاد ششگانهٔ «پارادایم‌های زناشویی» در جوانان ایرانی مورد بررسی قرار گیرند. بدین منظور ابتدا از طریق مکاتبهٔ شخصی با اسکات هال (۲۰۱۹) پرسشنامهٔ ۲۰ آیتمی مربوط به «پارادایم‌های زناشویی» دریافت شد. سپس با استفاده از فن «ترجمهٔ دوگانه»^۱ به فارسی برگردانده شد، و نهایتاً بر روی گروه وسیعی از دانشجویان دانشگاه‌های شهر کرمانشاه اجرا گردید. مقایسه‌های «بین جنسیتی» و «بین فرهنگی» مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند.

1. double translation

روش:

از منظر هدف، پژوهش حاضر در گروه پژوهش‌های بنیادی قرار می‌گیرد، و از منظر نوع داده‌های مورد بررسی، در گروه پژوهش‌های کمی قرار دارد. پژوهش حاضر در گروه پژوهش‌های توصیفی (از این منظر که وضعیت فعلی انواع پارادایم‌های زناشویی را در جوانان ایرانی ارائه می‌دهد)، و همچنین در گروه پژوهش‌های مقایسه‌ای (از این منظر که مقایسه‌های بین جنسیتی را برای همه پارادایم‌های زناشویی انجام می‌دهد) قرار دارد. تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون‌های توصیفی، و آزمون t مستقل (برای مقایسه‌های بین جنسیتی) انجام گرفت.

جامعه آماری پژوهش مشتمل است بر کلیه دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی که در دانشگاه‌های مختلف (دولتی و غیردولتی) شهر کرمانشاه در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ مشغول به تحصیل بودند. برای انتخاب نمونه مورد بررسی، از الگوی مورد استفاده توسط دلخوش (۱۳۸۸) استفاده شد. بدینصورت که از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای استفاده شد. طبقه‌های در نظر گرفته شده برای طرح نمونه‌برداری عبارت بودند از سن (دانشجویان مقاطع کارشناسی تا دکترا)، جنسیت (دختر و پسر)، نوع مؤسسه آموزش عالی (مؤسسه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، یا وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، و مؤسسه‌های وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی)، گروه تحصیلی (علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی و دامپزشکی، فنی-مهندسی، پزشکی، و هنر).

در مجموع تعداد ۶۴۴ دانشجو از بین دانشگاه‌های شهرستان کرمانشاه در این پژوهش مشارکت نمودند. از این تعداد، ۳۲۳ نفر زن (۵۰/۲٪) و ۳۲۱ نفر مرد (۴۹/۸٪) بودند. میانگین سن مشارکت‌کنندگان زن ۲۲/۳۴ (انحراف استاندارد: ۳/۴۹؛ دامنه سنی: ۱۸ تا ۵۰ ساله) و میانگین سن مشارکت‌کنندگان مرد ۲۲/۳۵ (انحراف استاندارد: ۳/۱۹؛ دامنه سنی: ۱۸ تا ۴۲ ساله) بود. در هر دو گروه (زنان و مردان) ۹۰٪ مشارکت‌کنندگان دارای دامنه سنی بین ۱۸ تا ۲۵ سال بودند. سایر ویژگی‌های گروه نمونه در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی گروه نمونه پژوهش

متغیر	طبقات متغیر	فراوانی	درصد
جنسیت	زن	۳۲۳	۵۰/۲
	مرد	۳۲۱	۴۹/۸
دانشگاه	رازی	۱۰۸	۴۰/۸
	زن	۲۶۳	

			مرد	۱۵۵	
		زن	۴۷		
۱۴/۹	۹۶	مرد	۴۹		علوم پزشکی کرمانشاه
		زن	۵۱		
۱۴/۳	۹۲	مرد	۴۱		پیام نور کرمانشاه
		زن	۵۱		
۱۶/۳	۱۰۵	مرد	۵۴		آزاد اسلامی کرمانشاه
		زن	۴۵		
۸/۹	۵۷	مرد	۱۲		فرهنگیان کرمانشاه
		زن	۲۱		
۴/۸	۳۱	مرد	۱۰		علمی کاربردی کرمانشاه
		مجرد	۲۰		کارדانی
		کارشناسی	۵۸۷		
		کارشناسی ارشد	۲۹		دوره تحصیلی
		دکترای حرفه‌ای	۶		
		دکترای تخصصی	۲		
		مجرد	۵۳۰		
		در رابطه	۷۶		
		نامزدی	۱۲		وضعیت تأهل
		متأهل	۲۰		
		جدا شده	۶		

مقیاس پارادایم‌های زناشویی (MPS)^۱: مقیاس پارادایم‌های زناشویی توسط ویگلوگی و هال (۲۰۱۵) ارائه شده است. این مقیاس مشتمل بر سنجش باورهای فرد درباره «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» می‌باشد. این مقیاس شامل ۲۲ ماده است و شش بُعد «پارادایم‌های زناشویی» را اندازه می‌گیرد. دو ماده نخست به صورت «بازپاسخ» هستند و نظر فرد درباره «سن احتمالی ازدواج خود» و «سن ایده‌آل برای ازدواج» را اندازه‌گیری می‌نماید. این ۲ ماده روی هم بُعد «زمان‌بندی زناشویی» را اندازه می‌گیرند. ۲۰ ماده دیگر پرسشنامه بر روی مقیاس لیکرت ۶ درجه‌ای از ۱ (اصلاً درست نیست) تا ۶ (کاملاً درست است) نمره‌گذاری می‌شوند. از میان این ۲۰ ماده، ماده‌های ۱ تا ۶ بُعد «برجستگی زناشویی»

1. Marital Paradigms Scale

ماده ۴ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شود)، و ماده‌های ۷ و ۸ بعد «بافتار زناشویی» را اندازه‌گیری می‌نمایند. این سه بُعد روی هم «باورهای مربوط به متأهل شدن» را تشکیل می‌دهند. سه بُعد باقیمانده دیگر، «باورهای مربوط به متأهل ماندن» را تشکیل می‌دهند. این ابعاد عبارتند از: «مرکزیت زناشویی» (مواد ۹ تا ۱۲)، «فرآیندهای زناشویی» (مواد ۱۳ تا ۱۷) (فرآیندهای زناشویی را می‌توان به صورت دقیق‌تر و در قالب ۲ زیرمقیاس به نام‌های «نقش‌های زناشویی»^۱ (ماده‌های ۱۳ تا ۱۵)، و «کوشش‌های زناشویی»^۲ (ماده‌های ۱۶ و ۱۷) اندازه‌گیری نمود) (ماده ۱۷ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شود)، و «ماندگاری زناشویی» (مواد ۱۸ تا ۲۰) (ماده‌های ۱۸ و ۱۹ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شود). ویلوگی، هال، و لوژاک (۲۰۱۵) با استفاده از روش تحلیل عاملی ماهیت شش عاملی این مقیاس را مورد تأیید قرار داده‌اند. در پژوهش ویلوگی و هال (۲۰۱۵) آلفای کرونباخ برای ابعاد مذکور به ترتیب «برجستگی زناشویی» (۰/۸۵)، «بافتار زناشویی» (۰/۸۲)، «مرکزیت زناشویی» (۰/۷۴)، «فرآیندهای زناشویی» (۰/۸۵)، و «ماندگاری زناشویی» (۰/۸۲) گزارش شده است. این پرسشنامه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. پژوهشگر ابتدا با بهره‌گیری از روش ترجمه دوگانه (انگلیسی به فارسی، سپس فارسی به انگلیسی، و مجدداً انگلیسی به فارسی) و مطابقت دادن دو ترجمه فارسی، ویژگی‌های روانسنجی این پرسشنامه را به دست آورد.

در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ برای مقیاس «پارادایم‌های زناشویی» بدینصورت به دست آمد: «برجستگی زناشویی» (۰/۷۵)، «بافتار زناشویی» (۰/۸۲)، «مرکزیت زناشویی» (۰/۷۷)، «فرآیندهای زناشویی» (۰/۶۱)، و «ماندگاری زناشویی» (۰/۶۷).

یافته‌ها

از آنجا که این پرسشنامه برای اولین بار در جامعه ایرانی مورد استفاده قرار گرفته است، تلاش شد تا ضمن دستیابی به ویژگی‌های روانسنجی اولیه (ضرایب کرونباخ)، با استفاده از «تحلیل عامل اکتشافی» و «تحلیل عامل تأییدی»، به شناسایی مدل مخصوص جوانان ایرانی پرداخته شود. از این طریق، نسخه نهایی بدست آمد که نشانگر همان مؤلفه‌های اصلی نسخه

1. Marital Roles
2. Marital Efforts

اصلی است. بدین معنا که «تحلیل عامل اکتشافی» به ساختاری «پنج مؤلفه‌ای» منجر شد، و «تحلیل عامل تأییدی» نیز این ساختار پنج مؤلفه‌ای را مورد تأیید قرار داد.

طبق پیشنهاد می‌ریز، گامست، و گارینو^۱ (۱۳۹۶) تحلیل اکتشافی با استفاده از تمام آیت‌های هر پرسشنامه آغاز می‌شود. سپس «ماتریس ساختاری»^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مرحله ۲ فعالیت بسیار مهم باید با دقت انجام شود: (۱) آیت‌هایی که بار عاملی پائینی دارند بایستی از تحلیل حذف شوند. برای این منظور پیشنهاد شده است تا با آیت‌هایی که پائین‌ترین بار عاملی را دارد آغاز شود. و پس از برداشتن هر آیت، مجدداً تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از باقیمانده آیت‌ها انجام شود. می‌ریز^۳ (۲۰۱۹) پیشنهاد نموده است که بارهای عاملی پائین‌تر از ۰/۵۰۰ و حتی پائین‌تر از ۰/۶۰۰ را می‌توان حذف نمود.

(۲) آیت‌هایی که در بیش از یک مؤلفه (عامل) دارای بار عاملی هستند، حتماً بایستی حذف شوند (در این مورد فاصله دو بار عاملی بایستی ۰/۱۰ یا کمتر باشد). چنانچه مؤلفه‌ها همبستگی بالایی داشته باشند، ممکن است این روند به قدری ادامه یابد تا فقط آیت‌هایی که بار عاملی بالای ۰/۷۰۰ دارند، در تحلیل باقی بمانند. این مراحل باید تا بدانجا ادامه یابد تا به یک ساختار عاملی مطلوب برای همه پرسشنامه‌ها دست یافته شود.

قضاوت در زمینه «مطلوبیت» ساختار عاملی بدست آمده به ۲ صورت انجام شده است:

(۱) قضاوت شخصی پژوهشگر. با توجه به اشراف کامل پژوهشگر بر موضوع پژوهش و آگاهی کامل از ابزار پژوهش، قضاوت پژوهشگر در بسیاری از موارد کارساز بوده است.

(۲) تحلیل عامل تأییدی با استفاده از ساختار عاملی جدید. چنانچه شاخص‌های برازش در سطح قابل قبولی قرار داشته باشند، روند تحلیل عامل اکتشافی متوقف شده، و آیت‌ها نیز هر کدام تنها در یک مؤلفه دارای بار عاملی بالایی خواهند بود. در زیر این مراحل به تفکیک برای ابزار پژوهش انجام شده است.

تحلیل عامل اکتشافی برای متغیر «پارادایم‌های زناشویی» با استفاده از ۲۰ آیت تشکیل - دهنده آن، و با درخواست شناسایی ۵ مؤلفه، انجام گردید. نتایج این تحلیل در جداول ۲،

1. Meyers, Gamst, Garino
2. structure matrice

۳، و ۴ ارائه شده است. نسخه نهایی بدست آمده برای این پرسشنامه شامل ۹ آیت‌م بود که نمایانگر یک ساختار «قابل تفسیر»^۱ و «پایدار»^۲ است.

جدول ۲. آزمون KMO و بارتلت برای تعیین کفایت حجم نمونه برای «پارادایم‌های زناشویی»

آزمون KMO برای کفایت حجم نمونه	۰/۷۲۱
مجذور خی	۲۱۱۸/۳۸۹
آزمون بارتلت	۳۶
df	۳۶
سطح معناداری	۰/۰۰۰

همانگونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، نتایج آزمون‌های KMO و بارتلت حاکی از آن است که نمونه از کفایت لازم برای انجام تحلیل برخوردار است ($P = ۰/۰۰۱$). تحلیل اکتشافی اولیه برای این پرسشنامه با درخواست پنج مؤلفه انجام شد (زمان‌بندی زناشویی دارای ۲ آیت‌م مجزا و بازپاسخ است). اما با پیش رفتن تحلیل، آیت‌م‌های تشکیل‌دهنده «برجستگی زناشویی» و «مرکزیت زناشویی» در یک مؤلفه قرار می‌گرفتند. در نهایت پژوهشگران به نتیجه رسیدند که تحلیل عامل اکتشافی را با درخواست ۴ مؤلفه انجام دهد. نتایج در جدول ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳. واریانس کل تبیین شده «پارادایم‌های زناشویی» در نمونه مورد مطالعه توسط عوامل شناسایی شده

عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس تبیین شده	درصد واریانس انباشته
۱: مرکزیت زناشویی	۳/۳۴۹	۳۷/۲۱۵	۳۷/۲۱۵
۲: بافتار زناشویی	۱/۴۶۴	۱۶/۲۶۸	۵۳/۴۸۳
۳: فرآیندهای زناشویی	۱/۲۵۰	۱۳/۸۹۴	۶۷/۳۷۷
۴: ماندگاری زناشویی	۰/۹۷۰	۱۰/۷۸۱	۷۸/۱۵۸

نتایج جدول ۳ نشان‌دهنده این است که چهار مؤلفه با «ارزش ویژه»^۳ بالا نمایان شده‌اند. سه مؤلفه با ارزش ویژه بالای ۱/۰۰ و یک مؤلفه دارای ارزش ویژه نزدیک به ۱/۰۰. این چهار مؤلفه در مجموع ۷۸/۱۵۸ درصد از واریانس کل را تبیین می‌نمایند. ضرایب

1. interpretable
2. viable
3. eigenvalue

ساختاری بدست آمده با استفاده از «چرخش پروماکس»^۱ و «تحلیل مؤلفه‌های اصلی»^۲ در جدول ۴ ذکر گردیده است.

جدول ۴. ماتریس ساختاری عوامل چرخش یافته عوامل «پارادایم‌های زناشویی» در نمونه مورد مطالعه

عامل ها	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴
عامل ۱: مرکزیت زناشویی	۰/۹۲۴	۰/۲۱۶	۰/۳۷۲	۰/۰۴۲
	۰/۹۱۵	۰/۲۱۴	۰/۴۵۲	۰/۰۰۴
	۰/۸۱۰	۰/۳۶۱	۰/۴۸۰	۰/۰۱۶
عامل ۲: بافتار زناشویی	۰/۲۴۱	۰/۹۲۲	۰/۱۹۶	-۰/۰۴۸
	۰/۲۷۵	۰/۹۱۵	۰/۳۰۱	۰/۰۵۰
عامل ۳: فرآیندهای زناشویی	۰/۳۸۳	۰/۲۸۰	۰/۹۰۳	۰/۰۴۰

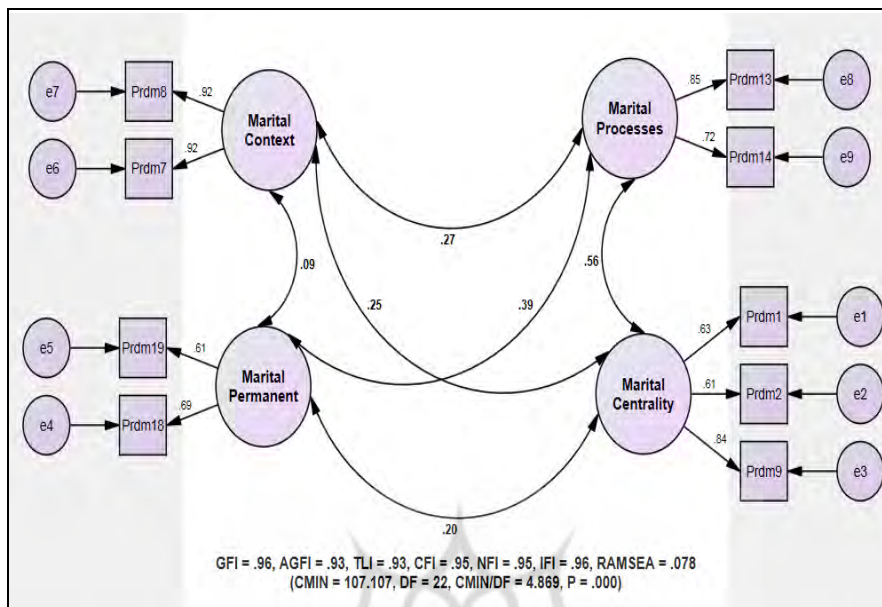
1. promax rotation
2. principal components analysis

۰/۰۴۶	۰/۸۸۸	۰/۱۹۳	۰/۴۸۶	۱۳. در یک ازدواج ایده آل، مرد خارج از خانه و زن داخل خانه به امور می‌پردازد.
۰/۸۱۳	۰/۰۶۹	-۰/۱۰۳	-۰/۰۴۱	۱۹. وقتی نیازهای یک فرد دیگر برطرف نمی‌شوند، طلاق گرفتن اشکالی ندارد.
۰/۸۰۷	۰/۱۴۷	۰/۰۱۹	۰/۰۸۳	۱۸. خوشبختی شخصی از داشتن یک ازدواج بد مهم تر است.

عامل ۴: ماندگاری زناشویی

نتایج جدول ۴ نمایانگر نسخه نهایی پرسشنامه «پارادایم‌های زناشویی» است. عامل اول شامل آیتم‌های ۱، ۲، و ۹ بود که «مرکزیت زناشویی» نام دارد (در اینجا نیز؛ انتخاب اسامی بر حسب تعلق آیتم‌ها در نسخه اولیه پرسشنامه و برحسب قضاوت پژوهشگر انجام شده است). عامل دوم شامل آیتم‌های ۷ و ۸ بوده است که «بافتار زناشویی» را تشکیل می‌دهند. عامل سوم نیز مشمول آیتم‌های ۱۳ و ۱۴ بود که «فرآیندهای زناشویی» را نمایان کرد. و عامل چهارم دربرگیرنده آیتم‌های ۱۸ و ۱۹ بود که «ماندگاری زناشویی» را تشکیل دادند. سهم هر کدام از عوامل شناسایی شده در تبیین واریانس کل در جدول ۳ قابل مشاهده است.

نتایج مدل تحلیل عامل تأییدی برای «پارادایم‌های زناشویی» در شکل ۱ نشان داده شده است. نشان داده شده است که مدل دارای برازش مطلوبی بر اساس اکثر شاخص‌های برازش است. تمام ضرایب استاندارد برای هر کدام از چهار متغیر مکنون معنادار بودند. متغیرهای نشانگر مربوط به هر متغیر مکنون توانستند واریانس‌های هر متغیر را تبیین نمایند. بدینصورت که متغیرهای نشانگر متغیرهای مکنون «مرکزیت زناشویی»، «بافتار زناشویی»، «فرآیندهای زناشویی»، و «ماندگاری زناشویی» به ترتیب توانستند؛ ۶۵، ۶۸، ۴۸، و ۷۵ درصد از واریانس این متغیرها را تبیین نمایند. بدین ترتیب، تحلیل عامل تأییدی ساختار پنج عاملی «پارادایم‌های زناشویی» را مورد تأیید قرار می‌دهد.



شکل ۱: ضرایب استاندارد و همبستگی‌های عاملی برای مدل تحلیل عامل تأییدی در پرسشنامه MPS

ملاحظه می‌گردد که ماهیت چندعاملی «پارادایم‌های زناشویی» در جوانان ایرانی مورد تأیید قرار گرفته است. با توجه به نتایج تحلیل‌های ذکر شده، سایر پژوهشگران، هم می‌توانند از نسخه کوتاه (۹ آیتمی) و هم از نسخه بلند (۲۰ آیتمی) استفاده نمایند. در اینجا تلاش شده است تا با توجه به ماهیت اطلاع‌دهندگی بیشتر تمام آیتم‌های پرسشنامه، و همچنین ماهیت «معرفی‌کنندگی» پژوهش، تمام آیتم‌های پرسشنامه مورد تحلیل و گزارش قرار گیرند و همزمان مقایسه‌های بین جنسیتی نیز ارائه گردیده است. سپس سلسه‌مراتب ابعاد مختلف «پارادایم‌های زناشویی» تحلیل و ارائه شده است.

ابتدا در قالب جدول ۵ تمام ماده‌های (آیتم‌ها) پرسشنامه به صورت دقیق ارائه شده است. عاملی که هر ماده به آن تعلق دارد نیز مشخص شده است. معناداری تفاوت میانگین‌های مردان و زنان نیز با استفاده از آزمون t مستقل گزارش شده است.

جدول ۵. مقایسه زنان و مردان در اطلاعات پرسشنامه پارادایم‌های زناشویی

محتوای آیتم‌های پرسشنامه	عامل	طبقات	میانگین (انحراف معیاری تفاوت)
قصد دارید در چند سالگی ازدواج کنید؟	زمان‌بندی	زن	۲۵/۵۱ (۳/۰۸)
	زناشویی	مرد	۲۷/۷۱ (۳/۳۱)

۰/۰۰۱	زن ۲۵/۱۳ (۲/۶۴)	زمان‌بندی	به نظر شما ایده‌آل‌ترین سن ازدواج برای افراد
	مرد ۲۶/۷۲ (۳/۵۲)	زناشویی	چند سالگی است؟
۰/۸۶۹	زن ۳/۴۶ (۱/۶۷)	برجستگی	۱. برای من ازدواج کردن خیلی مهمتر از داشتن
	مرد ۳/۴۴ (۱/۷۲)	زناشویی	یک شغل موفق است.
۰/۱۴۷	زن ۳/۳۷ (۱/۵۱)	برجستگی	۲. برای من ازدواج کردن مهمتر از موفقیت در
	مرد ۳/۵۴ (۱/۵۲)	زناشویی	تحصیل است.
۰/۸۱۰	زن ۳/۴۷ (۱/۵۲)	برجستگی	۳. هم اکنون ازدواج کردن یکی از اولویت‌های
	مرد ۳/۴۴ (۱/۴۵)	زناشویی	مهم زندگی من است.
۰/۰۳۶	زن ۲/۸۶ (۱/۴۳)	برجستگی	۴. بطور کلی مجرد ماندن در زندگی سودمندتر
	مرد ۳/۱۱ (۱/۴۹)	زناشویی	و بهتر از ازدواج کردن است.
۰/۰۰۱	زن ۳/۹۱ (۱/۳۸)	برجستگی	۵. ازدواج کردن هدف بسیار مهمی برای من
	مرد ۴/۳۰ (۱/۲۰)	زناشویی	است.
۰/۸۷۰	زن ۳/۱۹ (۱/۲۹)	برجستگی	۶. من مایل‌م همین الان ازدواج کنم.
	مرد ۳/۲۱ (۱/۵۲)	زناشویی	
۰/۱۱۰	زن ۲/۸۷ (۱/۴۲)	بافتار	۷. داشتن یک مراسم عروسی پرهزینه و بزرگ
	مرد ۳/۰۶ (۱/۵۸)	زناشویی	برای من بسیار مهم است.
۰/۲۸۲	زن ۳/۳۲ (۱/۵۳)	بافتار	۸. محل عروسی برای من بسیار مهم است.
	مرد ۳/۴۴ (۱/۴۴)	زناشویی	
۰/۱۰۳	زن ۳/۳۵ (۱/۵۶)	مرکزیت	۹. در زندگی آینده من، ازدواج کردن خیلی
	مرد ۳/۵۴ (۱/۴۶)	زناشویی	مهمتر از موفقیت شغلی یا پرداختن به اوقات فراغت است.
۰/۰۹۴	زن ۳/۶۵ (۱/۵۶)	مرکزیت	۱۰. ازدواج یک فرد باید بر سایر اهدافش
	مرد ۳/۸۵ (۱/۳۵)	زناشویی	اولویت داشته باشد.
۰/۷۸۴	زن ۳/۸۱ (۱/۶۱)	مرکزیت	۱۱. برای من یک ازدواج موفق مهمتر از شغل
	مرد ۳/۸۴ (۱/۴۴)	زناشویی	موفق است.
۰/۳۶۸	زن ۴/۶۷ (۱/۲۴)	مرکزیت	۱۲. یک ازدواج موفق یکی از مهمترین موفقیت
	مرد ۴/۵۹ (۱/۱۸)	زناشویی	های زندگی است که می‌تواند بدست آید.
۰/۰۰۱	زن ۳/۲۵ (۱/۵۳)	نقش‌های	۱۳. در یک ازدواج ایده آل، مرد خارج از خانه
	مرد ۳/۸۹ (۱/۴۱)	زناشویی	و زن داخل خانه به امور می‌پردازد.
۰/۰۰۱	زن ۲/۸۲ (۱/۴۸)	نقش‌های	۱۴. وقتیکه بین زن و شوهر مخالفتی ایجاد می-
	مرد ۳/۷۲ (۱/۴۱)	زناشویی	شود، مرد باید حرف‌نهایی را بگوید.
۰/۰۰۱	زن ۳/۸۳ (۱/۳۶)	نقش‌های	۱۵. زن باید بیشترین تصمیمات را در مورد امور
	مرد ۴/۲۰ (۱/۲۳)	زناشویی	خانه داری و بچه‌ها بگیرد.
۰/۰۰۱	زن ۳/۳۲ (۱/۳۱۴)	کوشش‌های	۱۶. ازدواج‌های موفق نیازمند آن است که

		زن	زناشویی	زوجین به سختی برای کسب درآمد کار کنند.
	۳/۶۷ (۱/۳۱۵)	مرد	زناشویی	
۰/۰۶۴	۳/۴۷ (۱/۲۸)	زن	کوشش‌های	۱۷. اگر شما باید برای ساختن یک ازدواج به
	۳/۶۷ (۱/۳۴)	مرد	زناشویی	سختی کار کنید، این ازدواج ازدواج خوبی نیست.
۰/۰۰۱	۴/۷۲ (۱/۴۵)	زن	ماندگاری	۱۸. خوشبختی شخصی از داشتن یک ازدواج بد
	۴/۳۸ (۱/۳۱)	مرد	زناشویی	مهم تر است.
۰/۷۶۶	۴/۰۳ (۱/۳۹)	زن	ماندگاری	۱۹. وقتی نیازهای یک فرد دیگر برطرف نمی-
	۴/۰۶ (۱/۳۲)	مرد	زناشویی	شوند، طلاق گرفتن اشکالی ندارد.
۰/۰۰۱	۲/۶۰ (۱/۴۹)	زن	ماندگاری	۲۰. ازدواج برای زندگی کردن لازم است، حتی
	۳/۱۴ (۱/۴۸)	مرد	زناشویی	اگر زوج‌ها ناراحت باشند.

همانگونه که جدول ۵ نشان می‌دهد، دو آیتم اول که شماره ندارند، عامل «زمان‌بندی زناشویی» را تشکیل می‌دهند. در هر دو آیتم (سن دلخواه ازدواج، و سن ایده‌آل ازدواج) مردان میانگین معنادار بالاتری را نشان داده‌اند. آیت‌های شماره ۱ تا ۶ عامل «برجستگی زناشویی» را تشکیل می‌دهند. تنها در دو آیتم ۴ (مجرد ماندن بهتر از ازدواج کردن است) و ۵ (ازدواج از اهداف مهم است) میانگین مردان به صورت معناداری بالاتر از زنان است. در آیت‌های شماره ۷ و ۸ که تشکیل‌دهنده عامل «بافتار زناشویی» است، بین زنان و مردان تفاوت معناداری بدست نیامده است. به همین صورت در آیت‌های ۹ تا ۱۲ نیز که عامل «مرکزیت زناشویی» را تشکیل می‌دهند، تفاوت بین جنسیتی مشاهده نگردید. آیت‌های ۱۳ تا ۱۷ عامل «فرآیندهای زناشویی» را تشکیل می‌دهند که خود شامل ۲ زیرعامل است: «نقش‌های جنسیتی» که شامل آیت‌های ۱۳، ۱۴، و ۱۵ است و در هر سه مورد میانگین مردان به صورت معناداری بالاتر از زنان است، که نشانگر گرایش بیشتر مردان به نقش‌های سنتی جنسیتی است. «کوشش‌های جنسیتی» که شامل آیت‌های ۱۶ و ۱۷ است. در اینجا در آیت ۱۶ میانگین مردان به صورت معناداری بالاتر از زنان است. آیت‌های ۱۸، ۱۹، و ۲۰، عامل «ماندگاری زناشویی» را تشکیل می‌دهند. در این مورد در آیت ۱۸ (اولویت خوشبختی بر ازدواج) میانگین زنان به صورت معناداری بالاتر است. اما در آیت ۲۰ (اولویت ازدواج بر ناراحتی زوجین) مردان میانگین بالاتری را کسب نموده‌اند.

در جدول ۶ تفاوت‌های جنسیتی عامل‌های ششگانه ارائه شده است

جدول ۶. مقایسه زنان و مردان در شش عامل پارادایم‌های زناشویی

شرح عامل	نماد عامل	عامل بزرگتر	طبقات	میانگین (انحراف معناداری تفاوت)	معداری تفاوت
زمان‌بندی زناشویی	MT	باورهای مربوط به متأهل شدن	زن مرد	۲۵/۵۳ (۲/۳۰) ۲۶/۹۹ (۲/۶۶)	۰/۰۰۱
برجستگی زناشویی	MS	باورهای مربوط به متأهل شدن	زن مرد	۳/۵۸ (۱/۰۷) ۳/۶۳ (۰/۹۴)	۰/۵۳۶
بافتار زناشویی	MCo	باورهای مربوط به متأهل شدن	زن مرد	۳/۰۹ (۱/۳۶) ۳/۲۵ (۱/۳۸)	۰/۱۴۶
مرکزیت زناشویی	MCE	باورهای مربوط به متأهل ماندن	زن مرد	۳/۸۷ (۱/۱۸) ۳/۹۵ (۱/۰۲)	۰/۳۳۶
نقش‌های زناشویی	MR	باورهای مربوط به متأهل ماندن	زن مرد	۳/۳۰ (۱/۱۹) ۳/۹۳ (۱/۱۰)	۰/۰۰۱
کوشش‌های زناشویی	ME	باورهای مربوط به متأهل ماندن	زن مرد	۳/۴۲ (۰/۷۹۵) ۳/۵۰ (۰/۷۹۳)	۰/۱۹۰
ماندگاری زناشویی	MP	باورهای مربوط به متأهل ماندن	زن مرد	۲/۶۲ (۰/۸۷) ۲/۹۰ (۰/۸۳)	۰/۰۰۱

نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که در سه عامل از عوامل پارادایم‌های زناشویی (زمان-بندی زناشویی، نقش‌های زناشویی، و ماندگاری زناشویی)، میانگین مردان به صورت معناداری بالاتر از زنان بوده است. هر سه مورد نشانگر گرایش‌های بیشتر به نقش‌یابی‌های سنتی جنسیتی بالاتر است.

در جدول ۷، مقایسه سلسله‌مراتب عامل‌های ششگانه پارادایم‌های زناشویی گزارش شده است.

جدول ۷. سلسله‌مراتب شش عامل اصلی پارادایم‌های زناشویی در مردان و زنان

سلسله‌مراتب اهمیت عامل‌ها	زنان	مردان
۱	مرکزیت زناشویی	مرکزیت زناشویی
۲	برجستگی زناشویی	نقش‌های زناشویی
۳	کوشش‌های زناشویی	برجستگی زناشویی
۴	نقش‌های زناشویی	کوشش‌های زناشویی

۵	بافتار زناشویی	بافتار زناشویی
۶	ماندگاری زناشویی	ماندگاری زناشویی

در این فهرست بُعد «زمان‌بندی زناشویی» کنار گذاشته شده است، زیرا به دلیل ماهیت داده‌های آن قابل مقایسه با سایر ابعاد نیست. اما بُعد «فرآیندهای زناشویی» به صورت دقیق - تر و در قالب دو زیرمقیاس آن (نقش‌های زناشویی و کوشش‌های زناشویی) گزارش شده است.

نتایج جدول ۷ نمایانگر اصلی‌ترین یافته پژوهش در زمینه «پارادایم‌های زناشویی» است. در این جدول سلسله‌مراتب اهمیت (رتبه‌بندی عوامل) گزارش شده است. همانگونه که جدول ۷ نشان می‌دهد در هر دو جنسیت (مردان و زنان) مهمترین پارادایم زناشویی، عامل «مرکزیت زناشویی» است. این امر به خوبی می‌تواند نشانگر این امر باشد که علیرغم تغییرات فرهنگی و پیشرفت‌های فن‌آوری، همچنان در جوانان ایرانی، ازدواج و زندگی زناشویی از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است. قرار گرفتن عامل «برجستگی زناشویی» در رتبه دوم (برای زنان) و رتبه سوم (برای مردان)، تکمیل‌دهنده این یافته مهم است. سایر رتبه‌بندی‌ها بدینگونه است که در زنان، در رتبه سوم اهمیت، عامل «کوشش‌های زناشویی»، سپس در رتبه چهارم اهمیت، عامل «نقش‌های زناشویی»، در رتبه پنجم اهمیت، عامل «بافتار زناشویی»، و در نهایت در رتبه ششم اهمیت، عامل «ماندگاری زناشویی» قرار دارند. اولویت بیشتر زنان برای «کوشش‌های زناشویی» و اولویت کمتر برای «ماندگاری زناشویی» کاملاً نشانگر این است که از منظر زنان کیفیت زندگی زناشویی «ساختنی» است، و در شرایطی که کیفیت زندگی زناشویی مطلوب نباشد، می‌توان به آن خاتمه داد. از دگر سو، برای مردان، در رتبه دوم اهمیت، عامل «نقش‌های زناشویی»، سپس در رتبه چهارم اهمیت، عامل «کوشش‌های زناشویی»، در رتبه پنجم اهمیت، عامل «بافتار زناشویی»، و در نهایت در رتبه ششم اهمیت، عامل «ماندگاری زناشویی» قرار دارند. اولویت بالای مردان برای عامل «نقش‌های زناشویی» گواه این است که همچنان مردان به ایفای نقش‌های سنتی در زندگی زناشویی گرایش بیشتری دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر، ضمن معرفی یک الگوی نظری بسیار جامع درباره متغیرهای تأثیرگذار بر روابط زناشویی، وضعیت این پارادایم‌های زناشویی را در جوانان ایرانی مشخص ساخته است. آنچه دارای اهمیت بسیاری است توجه به ماهیت «چند بُعدی» باورهای فرد درباره زندگی زناشویی و ازدواج است. هر گونه پژوهش اکتشافی (به منظور شناسایی نقش عوامل مختلف در زندگی زناشویی و ازدواج)، و هر گونه پژوهش آسیب‌شناختی (به منظور بررسی آسیب‌های ازدواج و زندگی زناشویی) بدون توجه به این دیدگاه جامع درباره «پارادایم‌های زناشویی» ناکامل و ناکافی می‌نماید. ما بر آنیم که الگوی نظری «پارادایم‌های زناشویی» دارای جامعیتی بالا بوده و تلاش داشته است تا جنبه‌های مختلف دیدگاه فرد درباره ازدواج و زندگی زناشویی را در چهارچوب مبنای نظری «تعاملی‌نگری نمادین» مورد توجه و احاطه قرار دهد. اما در اینجا تلاش شده است تا در ارزشیابی نتایج بدست آمده، ضمن معیار قرار دادن «پارادایم‌های زناشویی»، از دو مبنای نظری قدرتمند دیگر؛ یعنی «روانشناسی تکاملی»^۱ (باس آ، ۲۰۰۷)، و «ارزش‌های ازدواج»^۳ (دلخوش، ۱۳۸۸) نیز بهره گرفته شود. به نظر می‌رسد که مجموعه باورهای زناشویی فرد در واقع نمایانگر کنش‌وری سازگارانه آن‌ها در پهنه تکامل است، و در زمینه انسان، توجه ویژه به تحول ارزش‌های انسانی و نقش آن‌ها در زمینه زندگی زناشویی و ازدواج، دارای اهمیت فراوان است.

آنگونه که نتایج جدول ۳ نشان داده است، در سه عامل «زمان‌بندی زناشویی»، «نقش‌های زناشویی» (فرآیندهای زناشویی)، و «ماندگاری زناشویی» میانگین مردان به صورت معناداری بالاتر از زنان بوده است. در سایر ابعاد (برجستگی زناشویی، مرکزیت زناشویی، بافتار زناشویی، تلاش زناشویی) تفاوت معناداری حاصل نیامده است.

زمان‌بندی زناشویی: ویلویی و همکاران (۲۰۱۵)، ضمن ارائه نتایج مشابه، بیان داشته‌اند که باورهای فرد درباره زمان‌بندی «قرار گذاشتن»، «وارد رابطه شدن» و «ازدواج کردن» دارای اهمیت بالایی است. در این مفهوم‌سازی باورهای فرد درباره زمان‌بندی ازدواج بخشی مهمی از «پارادایم زناشویی» فرد را تشکیل می‌دهد و بر قصدمندی فرد برای

1. Evolutionary Psychology
2. Buss
3. Marriage Values

ازدواج تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش «زمان‌بندی زناشویی» از طریق ۲ سؤال درباره «سن دلخواه فرد برای ازدواج»، و «سن مطلوب و ایده‌آل ازدواج» مورد سنجش قرار گرفته است. در هر دو مورد میانگین مردان به صورت معناداری بالاتر از زنان است. از منظر «روانشناسی تکاملی» (باس، ۲۰۰۷) این تفاوت‌ها کاملاً سازگارانه است. مردان سن بالاتری را برای خود متصور هستند، چون باور دارند که برای دستیابی به موقعیت اقتصادی نسبتاً مناسب به زمان نیاز دارند، و با صرف زمان بیشتر، موقعیت مناسب‌تری خواهند داشت، و در موقعیت مناسب‌تری شانس بیشتری برای گزینش شدن توسط زنان دارای ارزشمندی بالا، خواهند داشت (ارزشمندی زنان = جوانی، جذابیت بیشتر). از طرفی دیگر زنان سن پائین‌تری را برای خود قایل شدند. زیرا به خوبی آگاهند که در سنین پائین‌تر دارای ارزشمند بالاتری برای مردان هستند (ارزش تولیدمثلی^۱ و ارزش باروری^۲ جوانی و جذابیت) و در نتیجه شانس بیشتری برای ازدواج خواهند داشت. از منظر «روانشناسی بین فرهنگی»^۳ (شووارتز^۴، ۲۰۱۲)، این الگوهای زمان‌بندی می‌تواند از عوامل ساختاری بسیاری، مانند «وضعیت شغلی»، «تاریخچه باروری»، «مسیرهای تحصیلاتی» و «ارزش‌های ازدواج» متأثر شوند. پُر واضح است که در یک فرهنگ «محاط شده»^۵ که در آن ازدواج کردن دارای ارزش بالایی است، مردان و زنان احتمالاً گرایش به ازدواج در سنین پائین‌تری را نشان می‌دهند. به همین ترتیب مرد یا زنی که در اواسط مسیر تحصیلاتی خود قرار دارند، احتمالاً ازدواج خود را تا پایان دوران تحصیلات خود به تعویق خواهد انداخت، همین رویه درباره وضعیت شغلی نیز پُر واضح است.

نقش‌های زناشویی (فرآیندهای زناشویی): فرآیندهای زناشویی بر این موضوع می‌پردازند که «همسران چگونه باید با یکدیگر تعامل و رفتار نمایند». در واقع باورهای فرد در این مورد تشکیل‌دهنده این عامل از پارادایم‌های زناشویی است. کسب نمره بالاتر در این عامل (نقش‌های زناشویی) به معنای اولویت بیشتر برای حفظ نقش‌های سنتی در زندگی زناشویی است (مانند: کار مرد در بیرون از منزل، و کار زن در درون منزل- رسیدگی زن به فرزندان). نتایج گزارش شده نشان داده است که میانگین مردان در این

1. reproductive value
2. Fertility value
3. Cross-Cultural Psychology
4. Schwartz
5. Embedded

عامل نیز به صورت معناداری بالاتر از زنان است. بدین معنا که مردان بسیار بیشتر از زنان بر حفظ نقش‌های سنتی تأکید دارند، اما زنان گرایش بیشتری به سمت ایفای نقش فعال‌تری در جامعه نشان می‌دهند. از منظر «روانشناسی تکاملی» (میشالسکی و شاکلفورد^۱، ۲۰۱۰) گرایش بیشتر مردان به نقش‌های سنتی بازتابنده همان شیوه اداره زندگی «انسان آجدادی»^۲ بوده است. که در آن مردان در بیرون به شکار می‌پرداختند، و زنان در منزل به امورات منزل و فرزندان رسیدگی می‌نمودند. گرایش بیشتر مردان به حفظ نقش‌های سنتی، نشانگر کنش‌وری سازگارانه این امر در پرورش فرزندان مطابق با تاریخچه تکاملی انسان است. اما از منظری «بین فرهنگی»، گرایش بالاتر مردان به سمت نقش‌های سنتی، نشان‌دهنده فرهنگ‌های «محاط شده» و «سلسله مراتبی‌نگر»^۳ است (شووارتز، ۲۰۱۲). بدین معنا که در چنین فرهنگ‌هایی حفظ وضعیت موجود به صورت یک ارزش در آمده است (محاط‌شدگی)، و جایگاه و منزلت افراد در سطوح اجتماع دارای اهمیت فراوان است (سلسله مراتبی). میانگین بالای مردان در «نقش‌های زناشویی» به خوبی نشان‌دهنده این است که در جامعه مردان باورهای سنتی بیشتری در این موضوع حکم‌فرماست و این امر خود یکی از نشانگرهای فرهنگ محاط شده و سلسله مراتبی است.

ماندگاری زناشویی: براساس مفهوم سازی دو و ویلکا کس (۲۰۱۰) افرادی که ارزش و اهمیت بیشتری را برای «پایداری زناشویی» قایل باشند، احتمالاً روابط زناشویی با کیفیت‌تری را تجربه می‌کنند. کسب میانگین بالاتر توسط مردان، به این معناست که مردان بیشتر از زنان بر حفظ زندگی زناشویی اصرار دارند (حتی اگر تنش‌ها وجود داشته باشند). و در مقابل زنان نگرش منعطف‌تری اتخاذ می‌نمایند. از منظری «تکاملی» گرایش بالاتر مردان بر حفظ زندگی زناشویی می‌تواند تضمین‌کننده فرآیند انتقال ژن‌ها به نسل‌های آینده باشد، و ریسک رقابت‌های درون گروهی مجدد برای یافتن همسر را از بین ببرد. اما نگرش منعطفانه زنان (در مقایسه با مردان) می‌تواند بازتابنده این امر باشد که زندگی مشترک تأمین‌کننده انتظارات زن نیست (منابع + عواطف) و زن ممکن است در شرایط مشابه با مردان، اصرار کمتری بر حفظ زندگی مشترک را بیان نماید. از منظر «بین فرهنگی» مجدداً تأکید برای نگهداری زندگی مشترک (به هر قیمتی) بازتابنده فرهنگ مسلط محاط‌شدگی

1. Michalski & Shackelford
2. ancestor
3. hierarchy

است. گرایش کمتر زنان مجدداً می‌تواند نشان‌دهنده نگرش جبرانی آنها به سمت فرهنگ‌های «خود پیرو» باشد.

سلسله مراتب پارادایم‌های زناشویی: زمانیکه به سلسله مراتب این پارادایم‌های زناشویی در مردان و زنان توجه می‌شود، الگوی متفاوتی مشاهده می‌شود. در زنان سلسله مراتب ۶ عامل به ترتیب و برحسب میانگین عبارتند از: ۱) مرکزیت زناشویی، ۲) برجستگی زناشویی، ۳) کوشش‌های زناشویی، ۴) نقش‌های زناشویی، ۵) بافتار زناشویی، و ۶) ماندگاری زناشویی: قرار گرفتن عوامل «مرکزیت» و «برجستگی» در بالاترین رتبه به خوبی نمایانگر این مطلب است که در زنان جوان ایرانی ازدواج هنوز هم یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین موضوع‌های زندگی است. قرار گرفتن عامل «کوشش‌ها» در رتبه سوم بیانگر این است که زنان بر این باورند که شروع زندگی مشترک نیازمند تلاش فراوان دو طرفه است. قرارگیری عامل «نقش‌ها» در رتبه چهارم نشانگر نگرش نسبتاً منفی زنان جوان نسبت به نقش‌های سنتی است. رتبه پنجم «بافتار زناشویی» نیز نمایانگر اهمیت کمتر مراسمات ازدواج نسبت به ابعاد دیگر است. اما رتبه آخر «ماندگاری زناشویی» باز هم نشان‌دهنده این است که زنان بر حفظ و نگهداری زندگی مشترک (در هر صورتی) کمتر از قبلاً تأکید دارند، و نگرشی پذیراتر نسبت به خاتمه روابط و طلاق اتخاذ می‌کنند. در مردان سلسله مراتب ۶ عامل به این صورت بدست آمد: ۱) مرکزیت زناشویی، ۲) نقش‌های زناشویی، ۳) برجستگی زناشویی، ۴) کوشش‌های زناشویی، ۵) بافتار زناشویی، و ۶) ماندگاری زناشویی. در بین مردان جوان نیز، رتبه اول و سوم «مرکزیت» و «برجستگی» نشانگر اهمیت ویژه ازدواج در نظرگاه آنان است. اما قرار گرفتن «نقش‌های زناشویی» در رتبه دوم، نشانگر اولویت ویژه مردان برای حفظ نقش‌های سنتی بین مرد و زن است. رتبه‌های ۴، ۵ و ۶ مشابه زنان بوده است. رتبه چهارم «کوشش‌های زناشویی» به این معناست که از نظر مردان نیز شروع زندگی مشترک با تلاش فراوان و مستمر همراه است. رتبه پنجم «بافتار زناشویی» نشانگر اهمیت کمتر آن است. اما رتبه آخر «ماندگاری زناشویی» در مردان نیز تکرار شده است. به نظر می‌رسد هم مردان جوان و هم زنان جوان بر این باورند که زندگی مشترکی که علائم نامناسب بودن را دارا است، بایستی خاتمه دارد. و هر دو گروه (حداقل در سطح باور) نگرشی پذیرا نسبت به مسأله طلاق اتخاذ نموده‌اند.

منابع

دلخمش، محمد. تقی. (۱۳۸۸). سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۸، ۲۰۷-۲۳۰.

- Axinn, W. G., & Thornton, A. (1992). The relationship between cohabitation and divorce: Selectivity or causal influence? *Demography*, 29, 357-374.
- Axinn, W. G., & Thornton, A. (1993). Mothers children, and cohabitation: The intergenerational effect of attitudes and behavior. *American Sociological Review*, 58, 233-246.
- Blakemore, J. E., Lawton, C. A., & Vartanian, L. R. (2005). I can't wait to get married: Gender differences in drive to marry. *Sex Roles*, 53, 327-335.
- Blumer, H. (1969). *Symbolic interactionism: Perspective and method*. Berkeley: University of California Press.
- Burdette, A. M., Ellison, C. G., Sherkat, D. E., & Gore, K. A. (2007). Are there religious variations in marital infidelity? *Journal of Family Issues*, 28, 1553-1581.
- Burgoyne, C. B., & Hames, R. (2002). Views of marriage and divorce: An in-depth study of young adults from intact and divorced families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 37, 75-100.
- Busby, D. M., Carroll, J. S., & Willoughby, B. J. (2010). Compatibility or restraint: The effects of sexual timing on marriage relationships. *Journal of Family Psychology*, 24, 766-774.
- Buss, D. M. (2007). *Evolutionary psychology: The new science of the mind* (3rd ed.). Boston: Pearson.
- Call, V., Sprecher, S., & Schwartz, P. (1995). The incidence and frequency of marital sex in a national sample. *Journal of Marriage and Family*, 57, 639-652.
- Campbell, K., & Wright, D. W. (2010). Marriage today: Exploring the incongruence between Americans' beliefs and practices. *Journal of Comparative Family Studies*, 41, 329-345.
- Carlson, M., McLanahan, S., & England, P. (2004). Union formation in fragile families. *Demography*, 41, 237-261.
- Carroll, J. S., Badger, S., Willoughby, B., Nelson, L. J., Madsen, S., & Barry, C. M. (2009). Ready or not? Criteria for marriage readiness among emerging adults. *Journal of Adolescent Research*, 24, 349-375.
- Carroll, J. S., Willoughby, B., Badger, S., Nelson, L. J., Barry, C. M., & Madsen, S. D. (2007). So close, yet so far away: The impact of varying marital horizons on emerging adulthood. *Journal of Adolescent Research*, 22, 219-247.
- Clark, S., Poulin, M., & Kohler, H. (2009). Marital aspirations, sexual behaviors and HIV/AIDS in rural Malawi. *Journal of Marriage and Family*, 71, 396-416.

- Clarkberg, M., Stolzenberg, R. M., & Waite, L. J. (1995). Attitudes, values and entrance into cohabitation versus marital unions. *Social Forces*, 74, 609-634.
- Crissey, S. R. (2005). Race/ethnic differences in the marital expectations of adolescents: The role of romantic relationships. *Journal of Marriage and Family*, 67, 697-709.
- Dennison, R. P., & Koerner, S. S. (2006). Post-divorce interparental conflict and adolescents' attitudes about marriage: The influence of maternal disclosures and adolescent gender. *Journal of Divorce & Remarriage*, 45, 31-49.
- Dew, J., & Wilcox, W. B. (2010). Is love a flimsy foundation? Soulmate versus institutional models of marriage. *Social Science Research*, 39, 687-699.
- Fowers, B. J., Lyons, E., Montel, K. H., & Shaked, N. (2001). Positive illusions about marriage among married and single individuals. *Journal of Family Psychology*, 15, 95-109.
- Gassanov, M. A., Nicholson, L. M., & Koch-Turner, A. (2008). Expectations to marry among American youth: The effects of unwed fertility, economic activity, and cohabitation. *Youth Society*, 40, 265-288.
- Gibson-Davis, C. M., Edin, K., & McLanahan, S. (2005). High hopes but even higher expectations: The retreat from marriage among low-income couples. *Journal of Marriage and Family*, 67, 1301-1312.
- Hall, S. S. (2006). Marital meaning: Exploring young adults' belief systems about marriage. *Journal of Family Issues*, 27, 1437-1458.
- Hall, S. S. (2012). Implicit theories of the marital institution. *Marriage & Family Review*, 48, 1-19.
- Hall, S. S., & Willoughby, B. J. (2016). Relative work and family role centralities: Beliefs and behaviors related to the transition to adulthood. *Journal of Family and Economic Issues*, 37, 75-88.
- Hoffnung, M. (2004). Wanting it all: Career, marriage, and motherhood during college- educated women's 20s. *Sex roles*, 50, 711-723.
- Kapinus, C. A. (2005). The effect of parental marital quality on young adults' attitudes toward divorce. *Sociological Perspectives*, 48, 319-335.
- Larson, J. H., Benson, M. J., Wilson, S. M., & Medora, N. (1998). Family of origin influence on marital attitudes and readiness for marriage in late adolescents. *Journal of Family Issues*, 19, 750-768.
- Mahay, J., & Lewin, A. C. (2007). Age and the desire to marry. *Journal of Family Issues*, 28, 706-723.
- Manning, W. D., & Smock, P. J. (2002). First comes cohabitation and then comes marriage? A research note. *Journal of Family Issues*, 23, 1065-1087.
- Martin, S. P., & Parashar, S. (2006). Women's changing attitudes towards divorce, 1974-2002: Evidence for an educational crossover. *Journal of Marriage and Family*, 68, 29-40.
- Michalski, R. L., & Shackelford, T. K. (2010). Evolutionary personality psychology: Reconciling human nature and individual differences. *Personality and Individual Differences*, 48, 509-516.

- Mosko, J. E., & Pistole, M. C. (2010). Attachment and religiousness: Contributions to young adult marital attitudes and readiness. *Family Journal, 18*, 127-135.
- Owen, J., Rhoades, G. K., Stanley, S. M., & Markman, H. J. (2011). The revised commitment inventory: Psychometrics and use with unmarried couples. *Journal of Family Issues, 32*, 820-841.
- Peake, A., & Harris, K. L. (2002). Young adults' attitudes towards multiple role planning: The influence of gender, career traditionality, and marriage plans. *Journal of Vocational Behavior, 60*, 405-421.
- Plotnick, R. D. (2007). Adolescent expectations and desires about marriage and parenthood. *Journal of Adolescence, 30*, 943-967.
- Rhoades, G. K., Stanley, S. M., & Markman, H. J. (2009). Couples' reasons for cohabitation: Associations with individual well-being and relationship quality. *Journal of Family Issues, 30*, 233-258.
- Sassler, S., & Schoen, R. (1999). The effect of attitudes and economic activity on marriage. *Journal of Marriage and the Family, 61*, 147-159.
- Schwartz, S. H. (2012). An Overview of the Schwartz Theory of Basic Values. *Online Readings in Psychology and Culture, 2*(1). <http://dx.doi.org/10.9707/2307-0919.1116>.
- Simms, D. C., & Byers, E. S. (2009). Interpersonal perceptions of desired frequency of sexual behaviours. *Canadian Journal of Human Sexuality, 18*, 15-25.
- Stanley, S. M., & Markman, H. J. (1992). Assessing commitment in personal relationships. *Journal of Marriage and Family, 54*, 595-608.
- Whitehead, B. D., & Popenoe, D. (2001). *Who wants to marry a soul mate? New survey finding on young adults' attitudes about love and marriage*. New Brunswick, NJ: National Marriage Project.
- Willoughby, B. J. (2010). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence, 39*, 1305-1317.
- Willoughby, B. J. (2012a). Associations between sexual behavior, sexual attitudes and marital horizons during emerging adulthood. *Journal of Adult Development, 19*, 100-110.
- Willoughby, B. J. (2012b). Using marital attitudes in late adolescence to predict later union transitions. *Youth & Society*. Advance online publication. doi:10.1177/0044118X12436700
- Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2010). Sexual experience and couple formation attitudes among emerging adults. *Journal of Adult Development, 17*, 1-11.
- Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2012). Correlates of attitudes toward cohabitation: Looking at the associations with demographics, relational attitudes and dating behavior. *Journal of Family Issues*. Advance online publication. doi:10.1177/0192513X11429666
- Willoughby, B. J., & Hall, S. S. (2015). Enthusiasts, Delayers, and the Ambiguous Middle: Marital Paradigms Among Emerging Adults. *Emerging Adulthood, (3)*, 2, 123-135.

- Willoughby, B. J., & Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2015). Marital Paradigms: A Conceptual Framework for Marital Attitudes, Values, and Beliefs. *Journal of Family Issues* 2015, 36(2) 188–211.
- Willoughby, B. J., Carroll, J. S., & Busby, D. M. (2012). The effects of “living together”: Determining and comparing types of cohabiting couples. *Journal of Social and Personal Relationships*, 29, 397-419.

